

در ص ۲۱ راجع بغدیر خم و نصب علی علیه السلام بخلافت و امامت اشکالاتی نموده است .
جوابش در ص ۶۰۰ تا ۶۲۴ همین کتاب مورد مطالعه قرار گیرد تا رفع اشکال گردد
در ص ۲۳ نوشته است که علی علیه السلام هیچگاه از عقب ماندگی خود دلتنگ نبوده
بلکه راضی هم بوده !؟

دلائل بر بطلان قول او و اثبات اینکه آنحضرت کاملاً دلتنگ و ناراضی بوده بسیار
است بمختصری از مفصل در ص ۸۳۵ تا ص ۸۴۴ و ص ۱۰۱۱ تا ۱۰۱۲ همین کتاب اشاره
شده است .

در ص ۲۷ با استشهاد بآیه شریفه قرآن مجید میرساند که رسول الله صلی الله علیه و آله بشری
بوده مانند دیگران !!!؟

برای حل معما و جواب این مغلطه و پی بردن باینکه خداوند علم غیب خود را
بعضی از برگزیدگان خلق افاضه نموده مراجعه شود بص ۹۰۲ تا ص ۹۱۰ همین کتاب .
در ص ۳۱ و ۳۴ گوید امامان مانند دیگران مرده گان و هیچکاره اند و زیارت قبور
ائمه بت پرستی است !!!

جوابش را از ص ۲۴۵ تا ص ۲۶۸ همین کتاب مطالعه نمایند .

در ص ۳۹ نوشته است حسین بن علی بطلب خلافت برخاست و نتوانست کاری از
پیش ببرد کشته شد !!!

جوابش را از ص ۵۳۴ تا ۵۵۵ همین کتاب بخوانید تا بدانید که مفخرشهداء عالم
حسین بن علی علیه السلام قیام بحق نموده نه برای جلب خلافت و ریاست ظاهریه در چندین
جای کتابش تکرار میکنند که برخلاف علی نصی و دلیلی نبوده .

جواب پراکنده گوئیهای او در اثبات دلائل و نصوص صریحه در ص ۳۱۷ تا ص ۳۲۲
و از ص ۶۰۰ تا ص ۶۲۴ داده شده که علی علیه السلام خلیفه منصوص بوده است .

اگر بخواهم تمام پراکنده گوئیها و سفسطه بازیهای او جواب بدهم خود کتابی
علیحده میخواند با مقدمه نویسی مناسبی ندارد .

علاوه بر همه اینها دروغها و تهمتهای بسیاری آن افسار گسسته بشیعیان و علماء شیعه
زده است حقه بازیها نموده و برای جلب نظر عوام و جوانان نارس بی خبر از همه جا عکسپهائی

چاپ نموده و مذهب شیعه را روی آن عکسها بحقه بازی خرافی نشان داده .
عجب آنکه سفسطه بازها و فریب خوردگان اومیکوبند که چون علماء و خطباء
و مبلغین مسلمانان نتوانستند جواب او را بدهند و در مجلس مناظره قدرت علمی نداشتند
حاضر شوند لذا او را کشتند !!!

خوب بخاطر دارم در زمان حیاتش که هیاهویی راه انداخته بود علاوه بر کتابها
مقالاتی در روزنامه خود موسوم به (برجم) و مجله (پیمان) نشر میداد و آن وسیله
جوانان بی خبر را بدور خود جمع نموده دعوی برانگیختگی مینمود بوسیله چند نفر
از جوانان فهمیده چندین مرتبه برای او پیغام دادم که محلی را بمیل خود معین کند
خلوت یا جلوت دو نفری باهم روبرو و صحبت کنیم اگر دلائل مثبتی بر گفتار خود داشتی
من تسلیم میشوم والا حل مشکلات شده نثار از میان برداشته بیش از این کمک باختلاف
و تفرقه جامعه نموده و زمینه ساز برای بیگانگان نشوید .

جواب میداد من مصاحبه و مناظره حضوری نمیکم (این جوابی بود که بهم
علماء و بزرگان میداده) مکاتبه کنید بنویسید تا جواب بدهم ؟ .

اشتباه بزرگ همین جا است که مردم خبر نداشتند که از طرف علماء و مبلغین
دین چه بوسیله جرائد علنی و چه بوسیله اشخاص از قم و تهران و شیراز و مشهد و سایر شهرها
بایشان ابلاغ میشد که حاضر شود برای مناظره حضوری جواب میداد من مناظره
حضوری نمینمایم بنویسید تا جواب بدهم و این خود فرار از مباحثات بود چون اهل
فن کلام میدانند بقدری که در مکاتبه راه فرار هست در مناظره و مباحثه و مکالمه
حضوری نیست .

مع ذلك عدّه ای از علماء حاضر بمکاتبه هم شدند مخصوصاً در روزنامه کیهان
مدت مدیدی بین علماء شیراز و ایشان مکاتبه سرکشاده میشد و بقدری پراکنده کوئی
و مکررات الفاظ و معانی بکار برد که تمام خوانندگان خسته و پراکنده گوئیهای
او خندان بودند .

یکی از کوچکترین مبلغین خدمتگذاران دین داعی بودم که بعد از پیغامهای مکرر

برای تشکیل مجالس مناظره حضوری و شنیدن جواب یأس عاقبت ناچار شدم بوسیله آقایان مذکور بعضی سفسطه های او مختصر جوابی دادم (که همان سبب شده عده ای از جوانان فریب خورده روشن شده فی المجلس از او بر گشتند و پی حقه بازیهای او بردند) مثلاً جوانان فریب خورده را روشن نموده گفتم یکی از غلط کاریهای شما آنست که مذهب شیعه را بوسیله عکسپهائی که از دستجات مردمان عوام باد کوبه یا جاهای دیگر چاپ نموده وارو نشان دادید که هریننده بی خبر گمان کند عقاید مذهبی شیعیان روی موازین این عکسها است.

و حال آنکه علی القاعده عقلا و منطقاً در عقاید هر قوم و ملتی باید از روی اسناد و کتب علمای آنها بحث نمود اگر شما يك کتاب از کتب علماء و فقهاء و مراجع تقلید شیعیان نشان دادید که بسیخ زدن و قفل و قمه و قداره زدن و حجله قاسم ساختن و شبیه و سایر چیزهائی که حقه بازی و سفسطه کرده ای و بوسیله عکسهای وارو نشان داده ای دستور داده باشند و از ائمه هدی و پیشوایان دین و مذهب در این موضوعات خبری نقل نموده من تسلیم میگردم.

و حال آنکه در دستورات شرعی و رسائل عملیه برای حفظ تن و بدن موازینی معین گردیده کتب فقهیه و رسائل عملیه علماء و فقهاء شیعه در دسترس عموم میباشد (از قبیل شرح لمعه و شرایع و رساله های عملیه مانند جامع عباسی و مجمع الرسائل و عروة الوثقی مرحوم آیت الله یزدی و وسیله النجات مرحوم آیت الله اصفهانی و ترجمه های آنها قدس الله اسرارهم) را مطالعه کنید ببینید در مذهب شیعه برای حفظ تن و بدن چه احکامی مقرر آمده و صریحاً میسرانند که اوجب از هر واجبی حفظ تن و بدن آدمی است و هر عملی که موجب ضرر تن و بدن گردد حرام میشود.

حتی در اعمال واجبه مانند وضو و غسل و روزه و حج و غیر آنها که ابواب مفصلی در فقه جعفری دارد گاهی ساقط میگردد.

مثلاً در وضو و اغسال واجبه و مستحبه که مقدمه طهارت است اگر مسلمان بداند در عمل کردن آنها ضرر بعضوی از اعضاء بدن میسراند ولو احتمال درد استخوان و

غیره بدهد که باعث خوف شود با شرایط وارده ساقط میگردد.

یکی از موارد جواز تیمم خوف ضرر استعمال آب است بسبب مرض یا درد چشم یا ورم اعضاء یا جراحت و امثال آنها که بترسد از استعمال آب متضرر یا متالم شود. با اهمیتی که مذهب مقدس جعفری بطهارت و نظافت میدهد و آنرا جزء شرایط ایمان آورده مع ذلك حفظ تن و بدن را مقدم بر هر چیزی قرار داده است. فقه جعفری اجازه نمیدهد عمداً بدون جهت شرعی حتی سوزنی بتن و بدن فرو کنند یا ناخن را عمداً قسمی بگیرند که خون ظاهر شود.

حتی اجازه نمیدهند در مصائب وارده مو بکنند یا صورت بخراشدند و یا خود را بزنند قسمی که بدن را کبود نمایند و اگر هر يك از این اعمال را بنمایند گناه کرده باید استغفار نموده و کفاره بدهند.

چنانکه در باب دیات و کفارات مراجعه شود بعظمت دین مقدس اسلام و مذهب حقه جعفری پی برده و لعنت میکنند بر سفسطه بازان و بازیگرانی که میخواهند با نوامیس دینی مردم بازی نموده امر را بر مردمان بی خبر مشتبه و وارو نشان دهند؟! عکس ببندازند که مردعای (خرافی بر خلاف دستور شرع و مذهب حقه جعفری) تمام بدتش را سیخ و میخ و قمه و قداره و کارد و قفل زده و یا مردانی لباس زنان پوشیده در حجله و غیره شبیه در آورده و بگویند اینها دستور مذهب جعفری است!!

اعمال مردمان عامی خرافی جاهل را بحساب مذهب جعفری آوردن و از دلائل بطلان مذهب قرار دادن که مردمان بی خبر گمان کنند واقعاً امامان و با علماء و فقهاء شیعه از طرف آن مبادی عالیه امر بچنین اعمال زشتی نموده اند جنایت بزرگ است.

بسیاری از اعمال زشت و خرافی در افراد قومی جاری است که مبنای اساسی ندارد نمیتوان آن اعمال را دلیل بر خرابی و فساد اصل مذهب قرار داد.

این وارونه نشان دادن ها دلیل بر حقه بازی و سفسطه های مغالطه کاری و فساد عقیده گوینده و نویسنده میباشد.

از جمله مطالبی که مکرر این مرد بازیگر حیثال در کتاب شیعه گری ذکر

نموده جسارت‌هایی است که بخاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله عموماً و خصوصاً متعرض گردیده و صریحاً نوشته ابداً این خانواده رجحانی بر دیگران ندارند تا بآنها احترامی گذارده یا مقامی برای آنها قائل شویم؟! کجا خدا و پیغمبر مقامی برای آنها قائل شده‌اند.

و در چند جای کتابش نسبت بساحت قدس امام بحق ناطق کاشف اسرار حقایق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام با کمال وقاحت جسارتها نموده که قطعاً در وقت هوشیاری و با قلم خرد و دانش نوشته چه خوش سراید شاعر پارسی.

بزرگش نخوانند اهل خرد
که نام بزرگان بزشتی برد
اولاً جواب این لاطائلات مکرر در ضمن بیانات مفصله در لیالی مناظرات پیشاور داده شده و در غالب اوراق این کتاب دلائل متقنه از آیات قرآن مجید و اخبار صحیحه از طرق عامه ذکر گردیده مخصوصاً در ص ۲۲۴ تا ص ۲۳۱ و ص ۴۹۲ و از ص ۵۶۵ تا ص ۵۷۸ دلائل آیات شریفه و اخبار صریحه اشاره شده.

ثانیاً گویا این مرد شاید قرآن نخوانده و اگر خوانده چون معتقد نبوده عمداً امر را بر بی‌خبران مشتبه نموده مگر نه اینست که خدای متعال در آیات بسیاری این خاندان جلیل را ستوده و برای آنها امتیازاتی قائل و مصطفای از خلق قرار داده چنانچه در آیه ۳۰ سوره ۳ (آل عمران) فرماید ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریه بعضها من بعض^(۱) و در آیه ۲۲ سوره ۴۲ (شوری) فرماید قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی و من یقررف حسنة نرد له فیها حسنا (۲)

ولی بیشتر تأثر من در اینست که اکابر علماء عامه و اهل تسنن صریحاً اقرار بولایت و برتری و مقام عالی اعلائی علی و عترت طاهره پیغمبر صلی الله علیه و علیهم اجمعین مینمایند ولی این ناخلف بظاهر شیعی زاده انکار نماید فضایل آنها را؟!!

تمام علماء سننی با احترام تمام نام اهل بیت طهارت را میبرند ولی این مرد مرموز هتاک و

(۱) بدوستیکه خدا بر کزیده آدم و نوح و خانواده ابراهیم و خانواده عمران را بر جهانیان فروداندانی هستند برخی از نسل برخی دیگر.
(۲) بگو (ای پیغمبر) من از شما اجر رسالت جز این نمیخواهم که مودت و محبت مرا در حق خوبه اونده ان منظور دارید هر که کار نیکو انجام دهد ما بر نیکویش بیفزاییم.

برای جلب نظر دشمنان دین باطن فاسد خود را ظاهر نموده و با وقاحت نام آنها را برده

اهل اطلاع میدانند که عموم علماء اهل تسنن کتب علماء عامه در فضائل عترت و اهل بیت طهارت (باستثناء عده‌ای خوارج و نواصب) در هر دوره‌ای از ادوار معترف بوده‌اند بفضائل و مناقب آل محمد

سلام الله علیهم اجمعین و حق تقدم آنها بر تمام امت و مخصوصاً جمع کثیری از اکابر آنها کتاب مستغلی بنام اهل بیت طهارت افتخاراً نوشته‌اند و آنچه بنظر داعی رسیده و الحال در کتابخانه خود حاضر دارم مودة القربی میرسید علی شافعی همدانی -

ینایع المودة شیخ سلیمان بلخی حنفی - معراج الوصول فی معرفة آل الرسول حافظ جمال الدین زرندی - مناقب و فضایل اهل البيت حافظ ابونعیم اصفهانی - مناقب

اهل البيت ابن مغازلی فقیه شافعی - رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی تالیف سید ابی بکر بن شهاب الدین علوی - کتاب الاتحاف بحب الاشراف تالیف شیخ

عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی - احياء الميت بفضائل اهل البيت تالیف جلال الدین سیوطی - فراند السمطين فی فضائل المرتضى و الزهراء و المبطين شیخ

الاسلام ابراهیم بن محمد حموننی (حنوفی) - ذخایر العقبی امام الحرم شافعی - فصول المهمة فی معرفة الائمة نورالدین بن صباغ مالکی - تذکرة خواص الامة فی

معرفة الائمة یوسف سبط ابن جوزی - کفاية الطالب محمد بن یوسف کنجی شافعی - مطالب السئول فی مناقب آل الرسول محمد بن طلحه شافعی - مناقب اخطب الخطباء

خوارزم - تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد محقق و مورخ شهر قاضی بهلول بهجت زنگنه زوری میباشد.

علاوه بر اینها در تمامی کتب معتبره و تفاسیر بزرگ علمای عامه و اهل تسنن فضایل و مناقب اهل بیت طهارت متفرقاً بسیار ثبت است.

نمیدانم چرا کسروی خجالت نمی کشید در حالتیکه میدانست مغلطه میکند و گذشته از شیعیان سنیها بر او میخندند پس خوبست مریدان فریب خورده او بخوانند این کتاب را و عوض بر انگیزخته‌شان سر خجالت بزیر اندازند و متنبه گردند و بازی

گران قرن بیستم را (بقول امروزها) بشناسند.

اگر با کتابهای عربی سر و کار زیادی نداشت اقلماً میخواست کتاب ترکی تألیف قاضی محمد بیلول بهجت افندی زنگنه زوری را که از اجله فضلای و علماء معروف قرن اخیر ترکیه و در علوم عقلیه و نقلیه و فقه و عرفان در اسلامبول و اناتولی مشهور بوده بنام (تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد عليهم السلام) را بخواند که بفارسی هم ترجمه گردیده و چاپهای متعدد شده (چاپ اول ترکی و فارسی اوهم در کتابخانه داعی موجود است).

و واقعاً بر هر شیعه شاکی لازم است آن کتاب مقدس را خریداری و حقایق را از بیان عالم بزرگ سنی بشنوند و نفرین بر بازیگران مغلطه کار بنمایند - و مخصوصاً برادران روشنفکر و جوانان بی خبر اهل تسنن را توصیه بمطالعه آن کتاب مینمائیم.

ناچارم علاوه بر آنچه در متن همین کتاب درج گردیده در اینجا هم اغتنام فرصت نموده بنقل اقوال بعضی از اکابر علماء اهل سنت در فضائل امیرالمؤمنین علی و اهل بیت طهارت عليهم السلام اشاره نمایم تا خوانندگان محترم بدانند که کسروی تبریزی با احمد امین مصری و مردوخ (مردود) کردستانی و امثالهم تنها قاضی رفته اند که نسبت جعلی شیعیان داده اند !!

آنها نمیدانند که شیعیان چون معتقد بمبدأ و معادند و پیرو عترت طاهره صادقیینند ابدأ دروغ نگفته و جعل خبر نمینمایند چه آنکه احتیاجی بجعل خبر ندارند زیرا تمامی علمای جماعت بامادر نقل فضائل اهل بیت همصدا هستند.

از جمله امامان بزرگ اهل تسنن که از پیشوایان و ائمه اربعه آنها میباشد محمد بن ادریس شافعی است که مکرر نظماً و ثراً اقرار و اعتراف بفضایل و مناقب اهل البیت علیهم السلام نموده.

اشعار امام شافعی در اعتراف بفضائل عترت و اهل بیت طهارت

چنانچه علامه سمهودی سید نورالدین شافعی که اعلم العلماء مصر و حجاز در اوایل قرن دهم هجری بوده در جواهر العقیدین از حافظ ابوبکر بیهقی از ربیع بن سلیمان که از اصحاب امام شافعی

بوده نقل مینماید و نیز نورالدین مالکی در ص ۵ فصول المهمه از کتاب بیهقی که در مناقب شافعی نوشته نقل نموده و خواجه سلیمان بلخی حنفی در اول باب ۶۲ ینابیع الموده از جواهر العقیدین نورالدین سمهودی نویسنده تاریخ المدینه که در زمان خود اعلم علماء مصر و حجاز بوده نقل از بیهقی مشروحاً ذکر نموده که گفت روزی بامام شافعی گفتند که مردم صبر و طاقت ندارند مناقب و فضایل اهل البیت را بشنوند (ماوند کسروی و احمد امین و اقرانشان) و اگر مشاهده کنند که یکی از ما ذکر فضائل اهل البیت را مینماید بقولون هذا و افضی میگویند او رافضی است فوری شافعی فی المجلس انشاد اشعاری نموده و حقایق را آشکار ساخته گفت:

و سبطیه و فاطمة الزکیة	اذا فی مجلس ذکر و علیاً
فایقن الله سلقیة	فاجری بعضهم ذکری سواه
تشاغل بالروایات العلیه	اذا ذکر و علیاً او بنیه
فهذا من حدیث الرافضیة	یقال تجاوزوا یا قوم هذا
یرون الرفض حب الفاطمیة	برئت الی المهیمن من اناس
ولعنته لتلك الجاهلیة	علی آل الرسول صلوة ربی

خلاصه معنای این اشعار آنکه گوید زمانی که در مجلسی ذکر علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام میشود بعض دشمنان برای آنکه مردم را از ذکر آل محمد منصرف کنند ذکر دیگری بمیان میاورند پس یقین کنید آنکس که مانع ذکر این خانواده میشود سلق است (یعنی زنی که از دبرش حیض شود) آنها روایات بلند نقل میکنند که ذکر علی و بچههای او نشود و گفته میشود بگذرید ای قوم از این ذکر (یعنی ذکر علی و بچههای او) زیرا این حدیث رافضیها است بیزاری میجویم (من که امام شافعی هشتم) بسوی خدا از مردمی که می بینند روض را دوستی فاطمه بر آل رسول صلوات پروردگار من است ولعنت خداوند بر این نوع جاهلیت (که دوستان آل محمد را رافضی بخوانند).

وسلیمان بلخی حنفی ضمن باب ۶۲ ینابیع الموده ص ۳۵۵ (چاپ اسلامبول) وسید مؤمن شبلنجی در ص ۱۳۹ نورالابصار چاپ سال ۱۲۹۰ نقل از بیهقی و نورالدین ابن صباغ مالکی در ص ۴ فصول المهمه و نیز حافظ جمال الدین زرنندی در معراج الوصول بعد از

این اشعار گفته اند که شافعی گفت :

قالوا ترفضت قلت كلاً
 لكن توليت غير شك
 ان كان حب الوصي رفضاً
 ما الرفض ديني ولا اعتقادي
 خير امام وخير هاد
 فانتى ارفض العباد

یعنی بمن گفتند رافضی شدی گفتم ابدأ نیست رفض دين من و نه اعتقاد من لكن دوست میدارم بدون شك بهترین امام و بهترین هادی را اگر معنی رفض دوستی وصی بیغمبر (و آل طاهرین آنحضرت است) پس بدرستی که من رافضی تر از همه مردم هستم .
 یاقوت حموی در ص ۳۸۷ جلد ششم معجم الادباء و ابن حجر مکی در ص ۷۹ ضمن فصل دوم از باب ۹ صواعق چاپ مصر سال ۱۳۱۲ و امام فخر رازی در ص ۴۰۶ جلد هفتم تفسیر کبیرش ذیل آیه شریفه قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فی القربی و خطیب خوارزم در ص ۱۲۹ مقتل الحسین فصل ۱۳ و سید مؤمن شبلنجی در ص ۱۴۰ نور الابصار چاپ سال ۱۲۹۰ ضمن باب ۲ و سلیمان بلخی حنفی در ص ۳۵۶ چاپ اسلامبول باب ۶۲ ینابیع الموده از ربیع بن سلیمان که یکی از اصحاب شافعی بوده نقل نموده اند که این اشعار را شافعی انشاد نموده و گفت :

يا ركباً قف بالمحصب من منى
 سحراً اذا فاض الحجيج الي منى
 ان كان رفضاً حب آل محمد
 واهتف بساكن خيفها والناهض
 فيضاً كملتطم الفرات الفاض
 فليشهد الثقلان انى رافض (۱)

و نیز علامه جلیل القدر شیخ عبداللہ بن محمد بن عامر شبراوی در ص ۲۹ کتاب الاتحاف بحب الاشراف و سید ابی بکر بن شهاب الدین علوی در ص ۳۱ از باب ۲ و ص ۴۹ از باب ۴ رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الہادی چاپ مطبعه اعلامیہ مصر در سال ۱۳۰۳ و حافظ جمال الدین زرندی در معراج الوصول فی معرفة آل الرسول و ابن حجر

(۱) ما حصل این اشعار آنکه گوید ای سوار رونده بسوی مکه معظمه بایست در ریک زار منی و بساکنین مسجد خیف وقت سحر که حجاج بسوی منی می آیند (بدون تقیه علنی و برملا ندا بده و بگو اگر رفض دوستی آل محمد است پس شهادت بدهند جن وانس که من (امام شافعی) رافضی هستم .

مکی در ص ۸۸ صواعق محرقه از امام شافعی نقل نموده که میگفت :

يا اهل بيت رسول الله حبكم
 كفاكم من عظيم القدر انكم
 فرض من الله في القرآن انزله
 من لم يصل عليكم لاصلوة له

یعنی ای اهل بیت رسول خدا محبت و دوستی شما واجب گردیده از جانب خدا و در قرآن مجید این واجب نازل شده (اشاره بآیه ۲۲ سوره ۴۲ است که قبلاً ذکر شد) کفایت میکند در عظمت قدر شما ای آل محمد آنکه هر کسی صلوات بر شما نفرستد نماز او قبول نخواهد شد (اشاره بصلوات در تشهد نماز است که از واجبات نماز است و اگر کسی عدداً ترك صلوات بر محمد و آل محمد را در تشهد نماز بنماید نمازش باطل و غیر قابل قبول است) .

و در آخر اشعارش (برای یاد آوری امثال کسرویها و احمد امینها) سروده که اتمام حجت باشد بر آنها که **لو لم تكن في حب آل محمد . تكلتك امك غير طيب المولد .** یعنی اگر نباشی در دوستی آل محمد مادر برکت بشیند قطعاً حرامزاده ای .

بمناسبت این شعر آخر امام شافعی يك حديث از صد ها حدیثی که از طرق خاصه و عامه رسیده تقدیم امثال کسرویها و احمد امینها که مخالف اهل بیت اطهار و مقامات آنها هستند مینمایم و زائد بر معنای حدیث توضیحی نمیدهم و این حدیث را حافظ ابن حجر مکی متعصب در صواعق محرقه از ابوالشیخ دیلمی نقل مینماید که رسول اکرم **وَالْفَقْدُ فَرَمُودُ : من لم يعرف حق عترتي من الانصار والعرب فهو لاحدى ثلاث اُمم** منافق و اُمم ولد زانية و اُمم امرؤ حملت به اُمم في غير طهر

یعنی کسیکه نشناسد حق عترت مرا از انصار و عرب پس او یکی از سه چیز خواهد بود یا منافق است یا ولد الزنا است یا ولد حیض است .

از کوری چشم دشمنان و بدخواهان این خاندان جلیل (امثال کسرویها) حب و بغض عترت طاهره مفتاح بهشت و دوزخ و علامت ایمان و کفر است .

اخبار در فضائل عترت
 و اهل بیت طهارت

چنانچه اکابر علماء عامه و اهل تسنن با نقل اخبار بسیار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصدیق این معنی را نموده اند .

از جمله امام احمد ثعلبی که امام اصحاب حدیث شمرده شده و از اکابر علماء عامه است در تفسیر خود ذیل آیه مودت آورده که محبت و مودت اهل بیت طهارت از جمله اصول دین و ارکان اسلام است و هر کس خلاف این عقیده داشته باشد کافر و از دین اسلام خارج و ناصبی میباشد و دلیل بر این معنی خبری است که عبد الله بن حامد اصفهانی باسناد خود از جریر بن عبدالله بجلی روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
من مات علی حب آل محمد مات شهیداً الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له الا و من مات علی حب آل محمد مات قابلاً الا و من مات علی حب آل محمد مات آتلاً محمد مات مؤمناً مستکمل الایمان الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنة ثم منکر و نکیر الا و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنة کما تزف الغروس الی بیت زوجها الا و من مات علی حب آل محمد ففتح له فی قبره بابان الی الجنة الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائکة الرحمة الا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنة و الجماعة الا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القيمة مکتوباً بین عینیہ آیس من رحمة الله الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً الا و من مات علی بغض آل محمد لم یثم رائحة الجنة (۱) .

و نیز سید ابی بکر بن شهاب الدین علوی در ص ۴۵ از باب ۴ رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی چاپ مطبعه اعلامیه مصر در سال ۱۳۰۳ از تفسیر ثعلبی و امام

(۱) کسیکه ببرد بردوستی آل محمد مرده است شهید و توبه کننده از گناه و آمرزیده شده و مؤمنی که دارای ایمان کامل میباشد و رحمت گردیده و کسی که ببرد بردوستی آل محمد بشارت میدهد او را عزرائیل و منکر و نکیر بهشت و کسیکه ببرد بردوستی آل محمد میرود بسوی بهشت همچنانکه هر سوس میرود بسوی خانه شوهرش و کسیکه ببرد بردوستی آل محمد باز میشود در قبر او و در بسوی بهشت و کسیکه ببرد بردوستی آل محمد قرار میدهد خداوند قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت و کسیکه ببرد بردوستی آل محمد مرده است بر سنت و جماعت و کسیکه ببرد بردوستی آل محمد روز قیامت بین دو چشم او نوشته شده است نا امید است از رحمت خدا و کسیکه ببرد بردوستی آل محمد کافر مرده است و کسیکه ببرد بردوستی آل محمد استشمام نمی نماید بوی بهشت را .

فخر رازی در ص ۴۰۵ جلد هفتم تفسیر کبیرش ذیل آیه مودت از صاحب کشف همین خبر را نقل نموده اند .

و کواشکی در تفسیر خود موسوم بتبصره از ضحاک و عکرمه که از مشاهیر مفسرین اند روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا اسئلكم علی ما ادعوکم الیه اجرا
الا ان تحفظونی فی قرابتی علی و فاطمة و الحسن و الحسین و ابنائهما (۱)
و میر سید علی همدانی شافعی در مودت دوم از مودة القربی از جابر بن عبد الله انصاری نقل مینماید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود توستلوا بمحبتنا الی الله تعالی
واستشفعوا بنا فان بنا تکرمون و بنا تحبون و بنا ترزقون فمحبونا امثالنا غداً
کلهم فی الجنة (۲)

و نیز از خالد بن معدان روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من احب
ان یمشی فی رحمة الله ویصبح فی رحمة الله فلا یدخل قلبه شک بان ذریتی
افضل الذریات و وصیی افضل الاوصیاء (۳)

و نیز از جابر روایت نموده که آنحضرت فرمود انز هو مودتنا اهل البیت
فان من اتقی الله وهو یودنا دخل الجنة معنا و الذی نفس محمد یدیه لا ینفع
عبدا عمله الا بهرقة حقنا (۴)

و ابن حجر مصری مکی در فصل دوم صواعق از ابویعلی از سلمة بن اکوع نقل

(۱) من از برای ارشاد شما بسوی حق و حقیقت مزدی نمیخواهم مگر آنکه حفظ نماید مقام مرا در اقارب و خویشان من یعنی برای خاطر من احترام نماید اقارب و خویشان مرا و آنها علی و فاطمه و حسن و حسین و اولاد و ذریه آن هردو میباشد .
(۲) توسل بچویند بدوستی ما بسوی خدا تعالی و طلب شفاعت نماید بما پس بدوستیکه بما اکرام میشود و بوسیله ما دوست داشته میشود و بوسیله ما روزی داده میشود پس دوستان ما امثال ما هستند فردا (یعنی قیامت) تمامشان در بهشت اند .
(۳) کسی که دوست دارد آنکه مشی کند در رحمت خدا و صبح کند در رحمت خدا پس داخل نکند در قلبش شکی باینکه ذریه و اولاد من بهترین ذراری هستند و وصی من بهترین اوصیاء میباشد .
(۴) ثابت باشید در دوستی ما اهل بیت پس بدوستیکه اهل تقوی که ما را دوست بدارند یا ما داخل بهشت میشوند بآن خدا بیکه جان محمد در قبضه قدرت اوست هیچ عملی به بنده ای نفع نمیرساند مگر بشناختن دوستی ما .

نمود که آن حضرت فرمود **النجوم أمان لأهل السماء وأهليتي أمان لأمّتي من الاختلاف (۱)**

این اخبار نمونه‌ای از هزاران خبر است که در باره آل محمد سلام الله عليهم اجمعين از طرق عامه و اهل تسنن رسیده است که در مقدمه نویسی بیش از این مجال نقل ندارد.

از جمله اعتراضات کسروی و احمد امین مخصوصاً در کتاب (المهدی و المهدویت) شیعیان در اعتقاد بوجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که غائب از انظار میباشد و این معنی را در صفحات مکرره با آب و تابی تکرار کرده و هیاهوئی راه انداخته‌اند و نوشته‌اند این عقیده از جعلیات و ساخته‌های شیعیان است که میگویند امامی هست مهدی نام و از نظرها ناپیدا.

و حال آنکه خبر نداشتند و زحمت مطالعه و سیر در کتب را بخود ندادند و در مقام تحقیق بر نیامدند والا اگر فقط در کتب علماء تسنن (گذشته از کتب شیعه) غور نموده بودند و عناد و تعصب بی‌جانمی نمودند می‌فهمیدند اعتقاد بوجود حضرت مهدی محمد ابن الحسن حجة العصر والزمان عجل الله تعالی فرجه که غیبت نموده و از انظار پنهان گردیده مخصوص شیعیان تنها نمی‌باشد بلکه در کتب معتبره علماء بزرگ اهل تسنن نیز ثبت گردیده و اکابر علماء عامه از قبیل علامه سمهودی در جواهر العقدين و طبرانی در اوسط و احمد بن حنبل در مسند و ابی داود در سنن و ابن ماجه در سنن و حموی در فرائد و خواجه کلان بلخی در ینابیع المودة و ابن حجر در صواعق و امام نسائی در سنن و حصائص العلوی و خواجه پارسا در فصل الخطاب و محمد ابن طلحه در مطالب السؤل و نور الدین جامی در شواهد النبوة و حافظ بلاذری در مسلسلات و محمد بن یوسف کنجی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان و ابن صباغ مالکی در فصول المهمة و میر سید علی همدانی شافعی در مودة القربی و علامه صلاح الدین در شرح الدائرة و جمال الدین شیرازی در روضة الاحباب و بیهقی در صحیح خود شعب الايمان و شیخ معی الدین عربی در فتوحات و عنقاء المغرب و ملك العلماء شهاب (۱) ستارگان امانت از برای اهل آسمانها و اهلیت من امانت اند برای امت من از اختلاف.

الدین در هدایت السعداء و سبط ابن جوزی در تذکره و شیخ عبد الرحمن بسطامی در درة المعارف و شیخ محمد الصبان المصری در اسعاف الراغبین و مؤید الدین خطیب خوارزمی در مناقب و علامه شعرانی در یواقیت و شیخ علی متقی در مرقاة شرح مشکوة - و دیگران از اکابر علماء اهل تسنن که این صفحات مختصر مجال نوشتن نام تمام آنها را نمی‌دهد اخبار بسیاری راجع بآن حضرت نقل نموده اند و حتی بسیاری از آنها تحقیقات عمیقی در این باب کرده‌اند.

برای نمونه چند خبری باقتضای مقدمه نویسی از اکابر علماء عامه جهة ینائی جوانان روشن فکر زائداً علی ما سبق در اینجا نقل مینمائیم تا بدانند این عقیده از جعلیات و ساخته‌های شیعیان نیست بلکه کسروی تبریزی حیات فریبنده و احمد امین مصری عنود و امثال آنها مغلطه کار بوده‌اند و امر را بر بی‌خبران مشتبه مینموده‌اند.

علاوه بر آنکه در ص ۹۹۱ تا ص ۹۹۷ همین کتاب اشاراتی باخبار وارده در موضوع حضرت مهدی علیه السلام شده و در اینجا هم بیان دیگری مینمائیم و بعض اخبار دیگر ذکر میکنیم تا کشف حقیقت گردد.

۱ - خواجه کلان شیخ سلیمان بلخی حنفی در اخبار بوجود حضرت مهدی علیه السلام از طرق اهل سنت باب ۷۳ ینابیع المودة و علامه سمهودی شافعی در جواهر العقدين و ابن حجر مکی در صواعق محرقه و طبرانی در اوسط از ابو ایوب انصاری و علی بن هلال (بمختصر تفاوتی در الفاظ و عبارات) نقل نموده‌اند که در مرض موت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه سلام الله علیها گریه میکرد رسول اکرم فرمود ان **لکرامة الله ایاک زوجک من هو اقدمهم سلماً و اکثرهم علماً (۱)**

آنگاه فرمود خداوند متعال نظر فرمود بر اهل زمین پس مرا اختیار نمودیغمبر مرسل آنگاه نظر دیگر فرمود علی را بر گزید بوصایت پس بدن وحی نمود که تو را تزویج نمایم باو و قرار دهم او را وصی خودم.

(۱) از جمله کرامتهای پروردگار بتو آنست که تزویج کرد تو را بکسی که اقدم مردم است اسلاما و بیشتر آنها از حیث علم و دانش.

يا فاطمة منا خير الانبياء و هو أبوك و منّا خير الاوصياء و هو بعلك و
 منّا خير الشهداء و هو حمزة عمّ ابيك و منّا من له جناحان يطير بهما في الجنة
 حيث شاء و هو جعفر ابن عمّ ابيك و منّا سبطا هذه الامة و سيّدا شباب اهل
 الجنة الحسن و الحسين و هما ابناك و الذي نفسي بيده منّا مهدي هذه الامة
 و هو من ولدك (۱)

۲ - شيخ الاسلام حمويني در فرائد السمطين و شيخ سليمان باخي حنفي در باب ۲۷
 ينابيع المودة از عباية بن ربعي از جابر بن عبد الله انصاري نقل مينمايند كه رسول
 اکرم ﷺ فرمود :

انا سيد النبيين و عليّ سيد الوصيين و ان اوصيائي بعدي اثنا عشر اولهم
 عليّ و آخرهم القائم المهدي ﷺ (۳)

۳ - واز سليم بن قيس هلالی از سلمان فارسی نقل ميکنند كه گفت وارد شدم
 بر رسول اکرم ﷺ ديدم حسين بر پای آن حضرت نشسته و پيوسته دو طرف صورتش
 را ميبوسيد و ميفرمود :

انت سيد بن السيد اخو السيد و انت امام بن الامام و انت حجة بن الحجة
 اخو الحجة ابو حجج تسعة ناسعهم قائمهم المهدي ﷺ (۴)

۴ - و نیز شيخ الاسلام حمويني در فرائد از سعيد بن جبیر از ابن عباس نقل ميکند
 كه رسول اکرم ﷺ فرمود :

ان خلفائي و اوصيائي و حجج الله على الخلق بعدي اثنا عشر اولهم
 علي و آخرهم و لذي المهدي فينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلّي خلف المهدي

(۱) يا فاطمه از ماست بهترين انبياء و او پدر تو ميباشد و از ماست بهترين اوصياء و او
 شوهر تو ميباشد و از ماست بهترين شهداء و او حمزه هموي پدر تو ميباشد و از ما است كسيكه براي
 او است دو بال كه پرواز ميکند بآنها در بهشت و او جعفر پسر عموي پدر تو ميباشد و از ما است دو
 سبط اين امت و دو سيد جوانان اهل بهشت حسن و حسين و آنها پسر هاي تو هستند بآن خدايي كه
 جان من درويد قدرت او است از ما است مهدي اين امت و او از اولاد تو ميباشد .

(۲) من آفای انبياء و علي آفای اوصياء ميباشد و بد رستي كه اوصياء من بعد از من دوازده
 نفرند اول آنها علي و آخر آنها قائم مهدي ميباشد .

(۳) تومي سيد پسر سيد و تومي امام پسر امام برادر امام و تومي حجة پسر حجة و برادر
 حجة و پدر حجتهاي كه گانه كه همي آنها قائم مهدي ميباشد .

و تشرق الارض بنور ربها و يباغ سلطانه المشرق و المغرب (۱) .

۵ - و نیز از سعيد بن جبیر از ابن عباس (حيرامت) نقل ميکند كه آنحضرت فرمود :

ان علياً وصيّي و من ولده القائم المنتظر المهدي الذي يملاء الارض
 قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و الذي بعثني بالحق بشيراً و نذيراً ان
 الثابتين علي القول بامامته في زمان غيبته لا عزّ من الكبريت الاحمر فقام اليه
 جابر بن عبد الله فقال : يا رسول الله و للقاتم من ولدك غيبة قال (ص) اي و ربّي
 و ليمنّص الله الذين آمنوا و يمحق الكافرين ثمّ قال يا جابر ان هذا امر من امر
 الله و سرّ من سرّ الله فايّاك و الشكّ فان الشكّ في امر الله عزّ و جلّ كفر (۴) .

۶ - و نیز خواجه كلان حنفي در باب ۲۹ ينابيع المودة از فصل الخطاب خواجه

سيد محمد پارسا كه از اكابر علمای عامه است نقل ميکند كه گويد از امامان اهل بيت
 طهارت ابو محمد امام حسن عسکري عليه السلام ميباشد كه متولد گرديده در سال ۲۳۱ روز جمعه
 ششم ربيع الاول و بعد از پدر بزرگوارش شش سال زندگاني نمود و در پهلوي پدرش
 دفن گرديد آنگاه نوشته :

و لم يخلف ولداً غير أبي القاسم محمد المنتظر المسمى بالقائم والحجة
 و المهدي و صاحب الزمان و خاتم الائمة الاثنا عشر عند الامامية و كان مولد

(۱) بد رستيكه خلفاء و اوصياء من و حجتهاي خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند اول آنها
 علي و آخر آنها فرزندان من مهدي است پس نازل ميگردد عيسي بن مريم روح الله پس نماز ميگذارد
 عقب مهدي و روشن ميکند (آن مهدي) زمين را بنور خدا و ميرساند سلطنت او را بشرق و مغرب .

(۲) بد رستيكه علي وصي من است و از اولاد او قائم منتظر مهدي است كه پرميکند زمين را
 از عدل و داد همچنانكه بر شده باشد جور و ظلم بآن خدايي كه مرا بحق ميموت گرده اينده بشارت
 دهنده و بيم دهنده بد رستي كه ثابتين بر قول و عقيده بامامت آنحضرت در زمان غيبتش عزيز ترند
 از كبريت احمر جابر از جا برخاست عرض كرد يا رسول الله براي قائم از فرزندان شما غيبتی است
 فرمودند آري قسم بپروردگار من آنگاه آيه ۱۳۵ سوره ۳ (آل عمران) را فراموش نكند . يعني
 باك و پاكيزه گرده اند خدا مؤمنان را از گناهان در وقت مفلوويت ايشان و نيست گرداند و هلاک
 سازد كافران را اگر مغلوب گردند .

(مخلص معنی آنكه در آن غيبت اگر دولت بر مؤمنان باشد بجهت تميز است و استشهاده و
 تعميم و غير آن از آنچه اصلاح باشد مرا ايشان را - و اگر بر كافرانست بجهت معق و محو آثار ايشانست)
 پس از آن فرمود اي جابر اين غيبت امری است از امر خدا و صری است از سر خدا پس بپرهيز از شك
 بد رستي كه شك در امر خدای عز و جلّ كفر است .

المنتظر ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين امه ام ولد يقال لها نرجس توفي ابوه وهو ابن خمس سنين فاخفى الى الان (۱).

۷- حافظ ابن حجر مکی در ص ۱۲۷ صواعق محرقة بعد از شرح حالات حضرت عسکری امام یازدهم گوید :

ولم يخلف غير ولده (ابي الاسم محمد الحجّة) وعمره عند وفات ابيه خمس سنين لكن اتاه الله (تبارك وتعالى) فيها الحكمة ويسمى القائم المنتظر لانه ستر بالمدينة و غاب فلم يعرف أين ذهب (۲).

۸- شیخ سلیمان بلخی حنفی از باب ۷۱ تا باب ۸۶ را اختصاص داده است بحالات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه - و نقل نموده است اقوال اکابر علماء خودشان را از قبیل هاشم بن سلیمان در کتاب المحجّة - و علامه سمهودی در جواهر العقدين و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه - و محمد بن ابراهیم در فرائد السمطين - و محمد الصبان المصری در اسعاف الراغبین - و محمد بن طلحه در مطالب السؤل - و صلاح الدین صفدی در شرح الدائرة - و ابونعیم در حلیة الاولیاء - و ابن صباح در فصول المهمة - و کنجی شافعی در کتاب البیان - و خوارزمی در مناقب - و غیرهم از بسیاری از صحابه - و مخصوصاً باب ۸۲ را اختصاص داده بکسانی که حضرت مهدی را در زمان حیات پدر بزرگوارش دیدند باین عنوان :

فی بیان الامام ابو محمد الحسن العسکری اری ولده القائم المهدی لخواص مواليه واعلمهم ان الامام من بعده ولده رضی الله عنهما (۳).

(۱) برای آنحضرت (یعنی امام حسن عسکری) فرزندی نماند مگر ابوالقاسم محمد منتظر نامیده شده بقام و حجة و مهدی و صاحب الزمان و خاتم امانان دوازده گانه نزد امامیه و مولد آن امام منتظر نیمه شعبان سال دو بیست و پنجاه و پنج بوده است و مادرش ام ولد بود که او را نرجس میگفتند و در وقت وفات پدر بزرگوارش پنج ساله بوده و الی الان مخفی و پنهان میباشد .
(۲) باقی نماند برای آنحضرت مگر فرزندش ابی القاسم محمد حجة و عمر آنحضرت در وقت وفات پدرش پنج ساله بوده است لکن در همان طفولیت خداوند متعال او را حکمت داده بود و نامیده شد بقام منتظر برای آنکه آنحضرت غیبت نموده و پنهان شد و شناخته نشد کجا رفت .
(۳) در بیان آنکه امام ابو محمد حسن العسکری نشان داد : فرزندش قائم مهدی را بخواص دوستانش و بآنها تعلیم نمود که امام بعد از او فرزندش مهدی میباشد .

و در این باب دوازده خبر نقل میکند از جمع بسیاری که حضرت مهدی را در زمان پدرش امام حسن عسکری زیارت نمودند .

تا پیروان کسروی بخوانند و بر انگیزته حیاالشان را بشناسند که نوشته است وجود مهدی امام غائب را شیعیان ساخته اند و احدی او را ندیده چگونه بوده و کجا بوده علاوه بر صد ها کتب غیبت که اکابر علماء و موقنین و محدثین شیعه نوشته اند از بیانات علماء سنی بشنوید و بر کسروی و احمد امین و مردوخ (و بازیگران و فریبندگان و دین سازان مغلطه کار لعنت نمائید) .

و در باب ۸۳ همان کتاب یازده خبر نقل میکند از کسانی که در غیبت کبری خدمت آنحضرت رسیده اند باین عنوان .

فی بیان من رای صاحب الزمان المهدی (عجل الله) بعد غیبته الکبری (۱).
که از نقل آن اخبار جهة حفظ اختصار صرف نظر شد هر کس طالب است باصل کتاب ینابیع المودة مخصوصاً باب ۸۲ و ۸۳ مراجعه نمایند تا کشف حقیقت شود .
خلاصه اکثر علماء منصف عامه با نقل اخبار بسیار که ضیق صفحات مجال نقل همه آنها را نمیدهد اظهار عقیده و نظر هم نموده اند که مراد از حضرت مهدی ابی القاسم محمد فرزند برومند حضرت امام حسن عسکری میباشد .

۹ - چنانچه محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول در حق آنحضرت گوید :

هو ابن أبي محمد العسکری ومولده بسامراء (۲) .

۱۰ - و نیز شیخ صلاح الدین صفدی در شرح الدائرة نوشته است .

ان المهدی الموعود هو الامام الثانی عشر من الائمة اولهم سیدنا علی و اخرهم المهدی رضی الله عنهم (۳) .

(۱) در بیان کسانی که دیده اند صاحب الزمان مهدی (ع) را بعد از غیبت کبری (یعنی دو مدت هزار سال) .
(۲) او فرزند ابی محمد امام حسن عسکری میباشد و محل تولدش سامراء بوده است .
(۳) بدستیکه مهدی موعود او امام دوازدهم اذاته ای میباشد که اول آنها علی و آخر آنها حضرت مهدی رضی الله عنهم است .

۱۱ - وخواجه کلان بلخی حنفی در آخر باب ۷۹ ینابیع الموده بعد از نقل اقوال اکابر علماء عامه راجع بحضرت مهدی علیه السلام و ولادت آنحضرت چنین اظهار عقیده نموده .
 المعلوم المحقق عند الثقات ان ولادة القائم عليه السلام كانت ليلة الخامس عشر من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين في بلدة سامراء عند القران الاصغر الذي كان في القوس و هو رابع القران الاكبر الذي في القوس و كان الطالع الدرجة الخامسة والعشرين من السرطان و زايجته المباركة في افق سامراء (۱) .

۱۲ - و ابو عبدالله فقيه محمد بن يوسف كنجي شافعي در كتاب البيان في اخبار صاحب الزمان در آخر باب ۲۰ نوشته است .

ان المهدي ولد الحسن العسكري فهو حي موجود باق منذ غيبته الى الان ولا امتناع في بقائه بدليل بقاء عيسى والخضر والياس عليهم السلام (۲) .

۱۳ - و يوسف سبط ابن جوزي در ص ۲۰۴ تذكرة خواص الاممه في معرفة الائمة يس از اينكه سلسله نسب آنحضرت را بعلى بن ابيطالب نقل نموده آنگاه گويد :

وهو الخلف الحجة صاحب الزمان القائم المنتظر والتالي وهو آخر الائمة (۳) .

بعد از نقل چند خبر از طرق علماء خودشان (اهل سنت) راجع بظهور آنحضرت

چنين گويد : فذلك هو المهدي عليه السلام .

۱۴ - و محمد بن طلحه شافعي در باب ۱۲ مطالب السؤل في مناقب آل الرسول با دلائل بسياري اثبات وجود حضرت مهدي عجل الله فرجه را مينمايد باين عنوان الباب الثاني عشر في ابي القاسم محمد بن الحسن الخالص بن علي المتوكل بن محمد

(۱) معلوم و محقق است نزد ثقات اينكه ولادت قائم (ع) در شب پانزدهم شعبان سال دويست و پنجاه و پنج بوده است در سامراء نزد قران كوچك آن چنانه اي كه باشد در قوس و او چهارم قران بزرگه آنچنانه ايست در قوس و بوده است طالع او در درجه بيست و پنج از سرطان و زايجة مباركه او در افق سامراء بوده است .

(۲) بدرستي كه مهدي فرزند حسن عسكري زنده و موجود و باقيست غيبت او الى الان و امتناعي ندارد بقاء او بدليل بقاء عيسى و خضر والياس عليهم السلام .

(۳) و اوست خلف حجة صاحب الزمان قائم منتظر و تالي و اوست آخر امامان و اوست مهدي (عليه السلام)

القانع بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين الزكي بن علي المرتضى امير المؤمنين بن ابي طالب ، المهدي الحجة الخلف الصالح المنتظر عليهم السلام .

و ابتداء مينمايد اين باب را باشعاري در مديحه آنحضرت و اثبات مقامات عاليه آن وجود مقدس كه براي اثبات مرام ذكر ميشود .

فهذا الخلف الحجة قد أيده الله	هذا يا منهج الحق واتاه سجاياه
واعلى في ذرى العليا بالتأييد مرماه	واتاه خلي فضل عظيم فتحلاه
وقد قال رسول الله قولا قدر ويناها	وذو العلم بما قال اذا ادرك معناه
يرى الاخبار في المهدي جئت بمسماها	وقد ابداه بالنسبة والوصف وسماه
ويكفي قوله مني لاشراق محياه	ومن بضعة الزهراء مرساه ومرساه
ولن يبلغ ما اوتيه امثال واشباه	فمن قالوا هو المهدي ما ماتوا بما فاه

بيش از يك ورق با دلائل عقليه و براهين نقليه ثابت مينمايد كه جميع اخبار مأثوره از رسول اکرم صلى الله عليه وآله و ادله و علاماتي را كه راجع بحضرت مهدي بيان نموده و در كتب فريقين حتى صحيح بخاري و مسلم و ترمذي نقل گرديده كاملا مطابقت دارد با محمد المهدي خلف صالح حضرت عسكري عجل الله فرجه كه در ايام معتمد على الله خليفه عباسي در سامراء متولد و از ترس اعادي پنهان گرديده .

و نیز قاضي فضل بن روزبهان كه از اكابر متعصبين علماء عامه ميباشد كه از شدت تعصب انكار اخبار صحيحه صريحه را مينمايد ولي در موضوع حضرت ولي عصر مهدي آل محمد عجل الله تعالى فرجه موافقت با نظر و عقیده اماميه اثنا عشرية دارد و عجب آنكه در كتاب ابطال الباطل كه رد بر نهج الحق علامه حلي قدس سره (يعنى رد بر شيعيان نوشته) كلماتي در فضائل و مناقب اهل بيت طهارت دارد كه از جمله اشعاري در مدح ائمه اطهار انشاء نموده كه اشاره بحضرت مهدي و ظهور آنحضرت مينمايد كه بمناسبت مقام ذكر مينمائيم كه گويد

سلام على المصطفى المجتبي	سلام على السيد المرتضى
سلام على سيدتنا فاطمة	من اختارها الله خير النساء
سلام من المسك انفاسه	على الحسن الالهي الرضا

سلام علی الاورعی الحسین
 سلام علی السید العابدین
 سلام علی الباقر المهتدی
 سلام علی الکاظم الممتحن
 سلام علی الثامن الوثمن
 سلام علی المنتقی النقی
 سلام علی الاعمی النقی
 سلام علی السید العسکری
 سلام علی القائم المنتظر
 سیطلع کائنات فی غاسق
 تری یملاء الارض من عدله
 سلام علیه و آباءه

ماحصل کلام بمقتضای مقام آنکه بعد از سلام بارواح مقدسه ائمه اثنا عشر و ستودن مراتب و درجات مرتب آنها - بنام امام دوازدهم که میرسد بعد از سلام بر آن حضرت اقرار مینماید که او است قائم منتظر که کنیه مبارکش ابوالقاسم است و زود است که مانند خورشید تابان طالع و ظاهر گردد و عالم را پر از عدل و داد کند هم چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد .

برای اثبات مرام و بیداری جوانان روشن ضمیر که بخواهند بسفسطه بازی و مغلطه گازی و دروغ سازیهای کسروی و احمد امین و امثال او پی ببرند و بدانند که عقیده بوجود حضرت مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه و ولادت او در هزار و صد و بیست سال قبل و اینکه فرزند برومند حضرت عسکری و یازدهمین فرزند علی امیرالمؤمنین علیه السلام و دوازدهمین وصی حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بوده و غیبت او از جعلیات شیعه نیست بلکه سنی و شیعه معتقد باین معنی هستند همین مقدار از اخبار من باب نمونه کافیست .

والا اگر بخواهم تمام روایات منقوله از کتب اکابر علماء عامه و اظهار عقاید آنها را بر اثبات مرام ذکر نمایم خود کتابی بسیار بزرگ خواهد شد .

و برای اهل لسان لازم است مراجعه کنند بکتاب (کشف الاستار) تألیف علامه المحدثین مرحوم حاج میرزا حسین نوری قدس سره القدوسی و کتاب (المهدی) که بقلم سید جلیل و عالم نبیل حجة الاسلام مرحوم سید صدرالدین صدر رضوان الله علیه تزیل دارالعلم قم که مبسوطاً از کتب اکابر علماء عامه استخراج نموده و خدمت بزرگی به عالم تشیع فرمودند .

در اینجا بیاد آمد خبر پرفائده ای که علاوه بر فضائل و مناقب مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام ذکر از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و ظهور آنحضرت شده است و مقتضی دیدم خلاصه آن حدیث را یاد آور شوم تا خوانندگان محترم بدانند که اکابر علماء از سنی و شیعه چگونه بنقل اخبار کشف حقایق نموده اند تا روی نویسندگان عنود سیاه گردد .

حدیث عجیبی در فضائل علی ع
 و اشاره بحضرت مهدی ع

شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۷۵ ینایع الموده
 از ابوالمؤید موفق بن احمد اخطب خطباء
 خوارزم بسند خودش از عبدالرحمن بن ابی لیلی

از پدرش نقل مینماید که گفت در روز خیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله علم رابعلی بن ابیطالب داد و خداوند بدست آنحضرت فتح نصیب مسلمانان نمود و در غدیر خم بمردم شناسانید علی را باین عبارت که :

انه مولی کل مؤمن و مؤمنة و قال له أنت منی و انا منک و انت تقابل علی
 التاویل کما قائلت علی التنزیل و انت منی بمنزلة هرون من موسی و انا سلم
 لمن سالمک و حرب لمن حاربک و أنت العروة الوثقی و أنت تبین ما شبه علیهم
 من بعدی و أنت امام و ولی کل مؤمن و مؤمنة بعدی و انت الذی انزل الله فیهِ
 و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر و انت الاخذ بستی و ذاب البدع
 عن ملتی و انا اول من الشق الارض عنه و انت معی فی الجنة و اول من یدخلها و انا
 و انت و الحسن و الحسین و فاطمة و ان الله اوحی الی ان اخبر فضلك فقامت به
 بین الناس و بلغتهم ما امر لی الله بتبلیغه و ذلك قوله تعالی (یا ایها الرسول بلغ ما

آنگاه فرمود :

يا علي اتق الضغائن التي هي في صدور من لا يظهرها الا بعد موتي اولئك
 يلعنهم الله ويلعنهم الاعنون - ثم بكى صلى الله عليه وآله وسلم وقال اخبرني
 جبرئيل أنهم يظلمونه بعدى وان ذلك الظلم يبقى حتى اذا قام قائمهم - وعلت
 كلمتهم واجتمعت الامة على محبتهم وكان الثاني لهم قليلا والكاره لهم ذليلا
 وكثر المادح لهم - وذلك حين تغيرت البلاد وضمف العباد والياس من الفرج فعند
 ذلك يظهر قائم المهدي من ولدي يقوم يظهر الله الحق بهم ويخمد الباطل
 باسيافهم ويتبعهم الناس راغبا اليهم او خائفا ثم قال معاشر الناس ابشروا بالفرج
 فان وعد الله حق لا يخاف - وقضائه لا يرد وهو الحكيم الخبير وان فتح الله
 قريبا (۲)

(۱) بدرستی که علی بن ابیطالب اولی تصرف بر هر مؤمن و مؤمنه است آنگاه فرمود بعلی
 تواز منی ومن از تو و تو جنگ میکنی بر تاویل (قرآن) هم چنانیکه من جنگ کردم بر تنزیل (قرآن) و تو از
 من بمنزله هرونی از موسی و من درسلم و سلامت با کسیکه با تواز درسلم و سلامت باشد و در جنگم با
 کسیکه با تو در جنگ است و تو می عروءه الوقی و تو می بیان کننده هر چیزی که مشبه میشود بر آنها
 بعد از من و تو ای امام و ولی هر مؤمن و مؤمنه بعد از من (این کلمه بعدی که در بسیاری از اخبار
 رسیده برای اهل بصیرت و انصاف واضح میباشد که کلمه مولی بمعنای اولی بتصرف است نه بمعنای
 معبود ناصر که اهل تسنن گمان نوده اند و اگر بمعنای محب و ناصر بود جمله بعدی معنی نداشت .
 زیرا دوستی علی و نصرت او در حیات و ممات پیغمبر بایستی عملی باشد نه فقط بعد از پیغمبر
 او را دوست بدارند و یاری بنمایند پس کلمه مولی بمعنای اولی بتصرف است که در زمان حیات
 رسول الله خود اولی بتصرف است و بعد از وفات آن حضرت این مقام مقدس را علی واجد است) .

و در باره تو نازل گردیده (آیه ۳ سوره ۹ توبه) یعنی ندانست از خدا و رسول بسوی مردم
 روز حج اکبر (اشاره است ببردن علی علیه السلام آیات اول سوره برات را و قرأت نمودن بر اهل
 مکه) و تو می عمل کننده بسنت من و بر طرف کننده بدعتها از امت من و من اول کسی بودم که بدعتها را
 بر طرف نمودم و تو بمعنی در بهشت و اول کسی که وارد بهشت میشود من و تو و حسن و حسین و فاطمه
 هستیم - و خداوند وحی نمود که فضیلت و مقام تو را خبر دهم پس بر خواستم بین مردم (دو روز غدیر)
 و رسانیدم بآنها آنچه مرا که خداوند بمن امر نموده بود تبلیغ او را اینست (معنی) فرموده حق تعالی که ای پیغمبر
 و رسول (مکرم) برسان (بمردم) چیزی را که نازل گردیده بتو از جانب خدا تا آخر آیه شریفه .
 (۲) یا علی بپرهیز از کینه هائی که در سینه ها پنهان است و ظاهر نمیکند آنها مگر بعد
 از مردن من .

آنها کسانی هستند که لعنت میکند آنها را خدا و هر لعنت کننده پس گریه کرد پیغمبر و فرمود
 که جبرئیل مرا خبر داده است که آنها ظلم میکنند بعلی و اهل بیت من و این ظلم باقی میماند تا آنکه
 قیام نماید قائم آل محمد و بلند شود سخن آنها و اجتماع نمایند امت من بر دوستی آنها و دشمنی

عج

برای خاتمه مطلب خبری نثار روح احمد امین و کسروی و مردوخ (مردود) و منکرین
 ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه مینمائیم و این خبری است که شیخ الاسلام
 حوینی در فرائد السمطين از محدث فقیه شافعی ابراهیم بن یعقوب کلابادی بخاری و خواجه
 کلان شیخ سلیمان بلخی حنفی در ینابیع الموده از جابر بن عبدالله انصاری نقل مینماید
 که رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود من آنکر خروج المهدي فقد كفر بما انزل علي
 محمد صلى الله عليه وسلم (۱)

نه گمان رود که این مرد دیوانه مرموز فقط
 حملات کسروی بدین مقدس
 اسلام و جواب آن
 نه گمان رود که این مرد دیوانه مرموز فقط
 حملات تشیع داشته بلکه در (پیرامون
 اسلام و) سایر مؤلفاتش حملات شدیدی باصل
 دین مقدس اسلام و تمام قوانین مقدسه آن دارد تا آنجا که مینویسد دین اسلام امروز
 مردود است و طریقه منحوسه خود را (پاک دینی) نام نهاده و پیروی از آنرا امر حیاتی
 و لازم میداند .

مثلا نوشته چون جمعی از مسلمانان عامل بقوانین دین اسلام نیستند یا تابع
 قوانین اروپائی شدند معلوم میشود که این دین ارزش خود را از دست داده باید عوض شود
 و واجب است مردم اسلام را بگذارند (پاک دینی) مرا بپذیرند چه آنکه من برانگیخته
 و برای سعادت این ملت آمدم !!!

مغز و کله این مرد مرموز آنقدر خالی و گندیده بود و نمیفهمید (یا میفهمید و عمداً
 سهو میکرد یعنی مأموریت داشت که مردم را گمراه و ایجاد اختلاف نماید) که اگر

• آنها کم باشند و کاره و بی میل بآنها ذلیل باشند و زیاد شود مدح کنندگان آنها و آن در زمانی
 خواهد بود که شهرها تغییر پیدا می نماید و مردم ضعیف گردند و از فرج ظهور مایوس شوند .
 پس در آنوقت ظاهر میگردد قائم مهدی از فرزندان من و قیام مینماید و ظاهر میکند
 خداوند بآل محمد حق را و بشمشیرهای آنها باطل را از میان میبرد و مردم چه با کمال رغبت و میل
 و چه با خوف و ترس تبعیت مینمایند آنها را پس از آن فرمود ای گروه مردم بشارت باد شادان برج
 پس بدرستی که وعده خداوند حق است و رد نمیشود قضاء او و اوست حکیم و دانای آگاه بدرستی
 که فتح خداوند نزدیک است .

(۱) کسیکه منکر خروج حضرت مهدی باشد محققاً کافر است بآنچه نازل گردیده بر محمد
 صلی الله علیه وآله .

مرضی و بیماران بدستورات دکتر و طبیب حازق عمل نکنند دلیل بر آن نیست که دستورات طبیب فاسد و ازکار افتاده و ارزش خود را از دست داده باید طبیب ود کتر را عوض نمود بلکه باید بوسائل مختلفه مرضی و بیماران را وادار نمایند که دستورات طبیب حازق را عملی کنند و اگر عمل نمودند و در پی تمام دستورات رفتند و نتیجه نگرفتند آنگاه باید طبیب را عوض نمایند.

این مرد مرموز خیال خیال میکرد که اگر مردم قانون مقدس اسلام را گذارند و پیرو قانون اروپائی شدند دلیل بر نقض قانون مقدس اسلامست؟ و حال آنکه اینطور نیست. اگر مرضی دستورات طبیب حازق و دکتر بزرگ را عملی نکند و پیرو دستورات زنان همسایه گردد دلیل بر نقض دستور دکتر و عملی نبودن آن دستورات است قطعاً نه چنین است بلکه این نقض باولیای امور بر میگردد نه باصل دستور زیرا اولیای امور بیمارستان باید مراقبت نماید بحال بیماران که دستورات دکتر از دوا و غذا و پرهیز و غیره هر يك بموقع خود عملی گردد والا بیماران خود متوجه بدستورات نیستند از روی جهل و نادانی پیش خود خیال میکنند هر چند روزی باید رجوع بدکتر جدیدی بکنند بخیال آنکه شاید مفید واقع شود فلذا همیشه حیران و سرگردانند و غالباً گرفتار شیادها شده جان خود را از دست میدهند.

نوشته است قانون اسلام در هزار سال قبل میتوانست اصلاح امور کند و مملکت داری نماید ولی امروز با قانون اسلام نمیشود مملکت داری نمود !!!

برای اثبات نادانی و وارو نشان دادن و سفسطه بازی و مغلطه کاری این مرد مرموز پسندیده است نظر کردن بخاک حجاز که دولت سعودی با اینکه با تمام ممالک خارجه ارتباط دارد و برای استخراج معادن خارجیه در مملکت او بسیارند ابدأ توجهی بقوانین اروپائی ندارد و بلکه در سرتاسر مملکت حجاز قانون قرآن مجید حکم فرماست بهمین جهت در میان آن مردمان بی سواد و برهنه و عربان (از جمیع شئون تمدن امروزی چنان امنیت قابل توجهی موجود است که در اروپا حتی در مملکت سویس که معروف بمعدالت و صحت عمل میباشد) هم وجود ندارد.

نوشته است یکی از دلائلی که میرساند قانون اسلام و دستورات آن امروزه در دنیا عملی نیست آنست که در دنیای کنونی دست دزد را نمیبند و حال آنکه در قانون اسلام حکم بقطع بد سارق نموده است.

آن بیچاره بدبخت مانند صدها هزار مردم بی فکر و مقلد غلط گمان کرده و میکنند که هر عملی که مورد پسند اروپائیها قرار گرفت تمام روی قواعد علم و عقل است. و حال آنکه چنین نیست بسیاری از قوانین در اروپا مورد عمل قرار گرفته که جز ضرر از آن چیزی نمی بینند از جمله همین حکم سارق و دزد را که محلل استشهاد این مرد مرموز عجیب است مورد وقت قرار دهیم می بینیم از زمانی که این حکم را تغییر دادند امنیت از مملکت ما رخت بر بسته دزدیهای کوچک و بزرگ بقدری فراوان شده که شب و روز خفیه و آشکار مردم امنیت ندارند.

اولا ایمان که اصل و پایه هر چیز است از میان مردم برداشته شده که هر بشری با توجه بمبدأ و معاد و ترس از روز حساب دست بعمل زشت و خیانت بمال مردم و دزدی نزنند.

ثانیاً دزدها مطمئنند اگر برشوه و دادن حق و حساب از مجازات در نرفتند چند ماهی بیشتر در زندان نخواهند ماند آنهم زندانیکه برای آنها بمنزله مدرسه کار است. چون دزدها را که در حبس مجرد نمی برند بلکه عدّه بسیاری از دزدها در يك سالن زندگانی میکنند در تمام مدت حبس بیکارنه نشسته رموز و اسرار دزدی را بیکدیگر آموخته وقتی از زندان خلاص شدند دزد هنرمند و ورزیده ای گردیده باز بجان ملت میافتند.

بر فرض در تهران بواسطه مراقبت پلیس نتوانند بمانند بسایر بلاد میروند ایران نتوانستند عملی کنند بسایر ممالک میروند تغییر صورت و لباس میدهند و باعث بدبختی ملتها میشوند.

چنانچه دزدهای بین المللی بسیارند که تمام ممالک دنیا از دست آنها عاجز و در پی آنها هستند و از گرفتن آنها عاجزند.

ولی اگر بحکم آیه ۴۲ سوره ه (مائده) والمارق والمارقة فاطعوا ایدیها
جزاء بما کسبا نکالامن الله^(۱) قطع ید عملی میشد دست دزد را میبردند مانند سابق
امنیت مالی برقرار میشد.

بریدن دست دزد اقلاً دو اثر نیکو در جامعه دارد:

یکی آنکه دزد بی دست در هر کجای دنیا برود چون نشانی دارد بدست بریده
او نگاه کرده او را میشناسند ولو بهر صورت و لباس در آید از او اجتناب مینمایند و دیگر
احتیاجی پیلِس و پاسبان نیست که او را تحت نظر بگیرند بلکه تمام عملیاتش تحت نظر
افراد مردم است و از او کملاً دوری مینمایند بهمین جهت زندگانی اجتماعی او در همه جا
در خطر میافتد.

اثر دیگری که دارد آنکه اگر افراد دیگری خیال چنین عمل زشتی داشته باشند
چون میدانند دست عزیزشان حتماً قطع میشود و بعد از دو مرتبه تکرار عمل حیاتشان
در معرض خطر و حکم اعدام در باره آنها جاری میگردد قطعاً بدنبال چنین عمل شنیع
تنگینی نمیروند.

بالتیجه مردم راحت و امنیت اجتماعی حاصل میشود چنانکه در مملکت حجاز که
امروز این حکم عملی میشود دزدی ابدأ وجود ندارد.

ولی در سراسر ممالک اروپا و آمریکا و غیره که دست دزد را نمی‌برند دزدیهای علمی
و غیر علمی بسیار رواج دارد.

پس احکام اسلام عملی است اجراء بنمایند تا نتیجه بگیرند عمل نکردن بقوانین
اسلام مایهٔ بدبختی و بیچارگی است.

اسلام بذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست

اگر مسلمانان مانند بیماران خود سر تنبل و تن پرور و جاهل شدند چه ربطی
باصول دین دارد قرآن مجید مردم را امر بکار نموده امر بتدبر و تفکر و تعقل نموده سعی
و عمل یکی از دستورات مهمه دین مقدس اسلام است.

(۱) دست مرد و زن را بکیفر اعمالشان (که آن خیانت ببال مردم است) ببرید این عقوبتی
است که خدا بر آنان مقرر داشته.

قانون مجری میخواهد در ازمنهٔ سالغه اجراء قانون میگردند عملی میشد امروز هم
بکنند عملی خواهد شد چنانچه حجازی ها عمل مینمایند و نتیجه میگیرند این خود
حجتی است برای تخطئه کنندگان دین که بدانند قوانین دینی در هر دوره ای اجراء شود
عملی میباشد.

بدیهی است قانون برای مردم است نه مردم برای قانون پس قانون را باید عملی
نمود و روی هوای نفس نباید وضع قانون نمود بلکه روی صلاح ظاهر و باطن مردم باید
قانون وضع شود و قانون گذاری که بتواند بظاهر و باطن و صورت و معنای مردم احاطه
داشته باشد جز ذات اقدس پروردگار نمیشد پس قوانین الهی را که روی صلاح مردم
وضع شده اجراء نمایند تا اثرات صالحهٔ آنرا ببینند.

مثلاً یکی از احکام مهمه اجتماعی اسلامیه حلیت بیع و شراء و حرمت ربا است
چنانچه در آیات چندی این معنی را واضح مینماید و صریحاً میفرماید **أحل الله البیع
وحرّم الربوا (۱)**

چون ربا ایجاد تنبلی مینماید و باعث تمرکز سرمایه ها در افراد معدود و سبب
بیچارگی عامه مردم میباشد حرام گردیده است.

آیا اگر دنیای جهل و نادانی مادیت معاملات ربوی را معمول داشتند و بنگاه ها
و مؤسسه های ربوی ایجاد نمودند - مسلمانان هم کور کورانه باید تقلید نمایند؟ بدلیل
آنکه مردم هواپرست سرمایه دار پیروی از آنها نمودند.

آیا عملیات يك دسته از مردمان مادی سرمایه دار باید سبب برطرف شدن حکم
مسلم الهی و حلیت ربا گردد - دولتها و ملتها عمل بنمایند تا نتیجه حاصل گردد (۲).

(۱) حلال نموده خداوند بیع را و حرام نموده ربا را.

(۲) در این موقع که چاپ دوم کتاب را مشغولیم بنسبیت مطلب فوق لازم دانستم پیش آمد
جدیدی را یاد آور شوم - که چند ماه قبل ملک سعود پادشاه حجاز بنسبیت دهون رئیس جمهور آمریکا
رسماً مسافرتی به آن مملکت نمود. تمام جرائد دنیا نوشتند و رادیوها گفتند که رئیس جمهور آمریکا
پیشنهاد کرد که دولت آمریکا بشاواوم میدهد و در مدت طولانی با سودش مستهلك مینماید - ملک
سعود گفت از قبول این وام معذورم چون معاملات ربوی در دین مقدس اسلام حرامست.

این عمل و گفتار پادشاه حجاز سبب شد وام دادند بدون سود - فاعتبروا یا اولی الابصار -
پس قوانین اسلام قابل عمل و اجراء میباشد.

مثلاً یکی از احکام حافظ اجتماع در اسلام حکم حرمت مشروبات الکلی و منع مسکرات است که مورد قبول عقل و نقل و طب و دانش است.

ولی چون اروپا آزادی مسکرات داده و مسلمانان شهوتران هم ~~نمودند~~ (بعقیده و میل آقای کسروی) باید اصل این حکم عقلانی از میان برود تا فساد اخلاق در جامعه زیاد گردد دولت و ملت در زحمت جبران ناپذیر افتند (چنانچه افتاده اند) بدیهی است عند العقلاء جواب منفی است.

ولی برانگیخته‌ای که خود معتاد باین عمل بوده و مغز سرش فاسد و کندیده گردیده هر اندازه دانا هم باشد نمیتواند پی بمضراتش ببرد.

و از همین قبیل است جمیع احکام اسلام که روی قواعد عقلیه برقرار گردیده بدیهی است قواعد عقلانی برخلاف هواهای نفسانی است و البته مردمان حیوان صفت که دم از عقل و خرد میزنند و از آثار آن بی‌خبرند نمیتوانند زیر بار قواعد عقلانی و احکام الهی بروند لذا آنها را عملی نمیدانند.

و حال آنکه یگانه قانونی که روی قواعد عقل و خرد اسباب سعادت بشر است قانون مقدس اسلام است و پس.

قطعاً اگر احکام اسلام مجری داشت و اولیاء امور محو ظواهر نمیگردیدند و تحت تأثیر غریبه‌ها قرار نمیگرفتند و قوانین اسلام را طابق النعل بالنعل عملی مینمودند مخصوصاً باب قصاص را در همه جا مورد عمل قرار میدادند میدیدند چگونه امنیت قضائی و حیات اجتماعی برقرار میشد چنانچه در آیه ۱۷۵ سوره ۲ (بقره) میفرماید **ولکم فی القصاص حیوة یا ولی الالباب (۱)** چنانچه هشتصد سال تمام اولیاء امور قوانین مقدسه اسلامی را مورد عمل قرار دادند گوی سبقت را از همگنان ربوده سیادت بالاستقلال جهان از آن آنها بود و از زمانی که تمدن غریبه‌ها آنها را تحت نفوذ خود قرار داد و محو زرق و برق ظاهر فریبنده گردیدند سیادت و سعادت را از دست دادند.

آنچه گفتیم من بقدر فهم تو است مردم اندر حسرت فهم درست

(۱) ای صاحبان عقل و خرد حکم قصاص برای حیات شما است.

در اینجا حرف بسیار است بگذارم و بگذرم میترسم چنانچه جلو قلم را رها کنم و وارد مباحث علمی و عملی و اجتماعی اسلام کردم مانند مقدمه ابن خلدون طولانی و کتاب علیحده گردد و از وضع مقدمه نویسی خارج بهمین مقدار که طولانی شد ناچار و بی اختیار بودم و از ارباب ذوق و خرد معذرت میخواهم.

ولی در خاتمه پیرادران جوان عزیزم توصیه مینمایم خودتان را زود تسلیم اشخاص ننمائید و هر کلامی را باور نکنید و بدنبال هر صدا بخیاں صدا نروید هر کس راجع بدین مقدس اسلام و مذهب حقّه تشیع حرفی زد و شبهه و اشکالی نمود بروید از اهلس که علماء و مبلغین پاک میباشند سؤال کنید تا در جاه ضلالت نیفتید.

بازیگران و دین سازان شمارا فریب ندهند زیرا آنها اشخاصی هستند که میخواهند استقلال شما را متزلزل و دراستعمار بلکه استعمار بیگانگان وارد کنند.

لذا سعی میکنند با جملات فریبنده اباطیلی را بصورت حق جلوه دهند و شما را بدین مذهب و علماء و مبلغین و متدینین بدین نمایند سنگ تفرقه در شما بیندازند و بنام اصلاح در دین و جلوگیری از خرافات شما را از اصل دین و مذهب دور نمایند و نتیجه خود را که تفرقه و جدائی و بدینی یکدیگر است بگیرند اسباب حکومت و آقائی بیگانگان را فراهم نمایند.

زیرا یگانه چیزی که ما را از هر قوم و ملت بدور خود جمع میکند و دست اتحادمان را بهم میدهد دین و مذهب است این قبیل اشخاص میخواهند از همین راه بنام دین و مذهب و اصلاح در دین و اتحاد مسلمین مسلمانان را از هم جدا و سیاست بیگانگان را بر کردن بیچارگان وارد نمایند.

ای بسا ابلیس آدم روی هست پس بهر دستی نباید داد دست

آنقدر بدانید که ارباب اباطیل پوسته بر اباطیل خود لباس حق میپوشانند تا جامعه را فریب داده در دام بدبختی انداخته و زمینه را برای سیاست مداران باطل آماده ساخته و از سعادت و سیادت ابدی بازدارند مردمان فهمیده و بیدار باید با حربۀ عقل و علم و منطق پرده اباطیل را پاره نموده و خود را از منجلاب ضلالت و گمراهی نجات بدهند

من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال

در خاتمه بمقتضای کلام معجز نظام رسول الله ﷺ که فرمود من لم يشكر

المخلوق لم يشكر الخالق (۱)

بر داعی مسکین علم و عمل فرض و واجب بود که از آقایان دوستان و فضلاء و دانشمندان و مجتبین خاندان رسالت و اهل بیت طهارت و موالی خود که در تهیه وسائل مادی این کتاب (ولایت) سعی بلیغ و کمک شایانی نمودند یاد نموده و هر يك را بفرخور حال و لیاقت و استعداد مدح و ثنا نمایم تا اقل شکرانه عمل را بجای آورده باشم ولی متأسفانه چون اشخاصی پاك و بی آلائش و مایل بخود نمائی نبودند و مخصوصاً از داعی درخواست نمودند بلکه جداً امر فرمودند که نام آن بزرگواران برده نشود چه آنکه معامله با مقام ارجمند صاحب ولایت نمودند فلذا تقاضای عوض جز از ذات ذوالجلال حق توسط مولانا و مولی الکوئین صلوات الله علیه نداشتند.

ناچار دست نیاز بدرگاه خالق بی نیاز برداشته و از کرم بلا انتهای کریم علیم مسئلت مینمایم که توفیق سعادت جاودانی بآنان عنایت و باعطای خیر و برکت و عوض در دنیا بتوفیقات و تأییدات شایسته و کرامت ازلی خود موفق و مؤید و در آخرت با خاندان رسالت و اهل بیت طهارت محشور و نام نیکشان را الی الابد باقی و پایدار و بر این شیوه مرضیه مستدام بدارد و این عمل را از آنان قبول و ذخیره و سرمایه ابدی اخروی قرار دهد - یرحم الله عبداً قال آمینا

وانا العبد الفانی محمد الموسوی سلطان الواعظین الشیرازی

چون گراور نمودن تمام جرائد و مجلات موجب ضخامت کتاب و مصرف بسیار میشد لازم دانسته من باب نمونه دو صفحه اول مجله (در نجف) را که بمدیریت جناب ابوالبشیر سید عنایت علیشاه عنایت النقوی البخاری دامت فیوضاته رئیس انجمن اثنا عشریه سیالکوت (پنجاب) انتشار یافته گراور و حقیقت را بارز و ضمناً تقدیر از الطاف بی شائبه ذوات مقدسه و مردان پاك آن صفحات نموده و وظیفه حق شناسی و شکرانه نعم را انجام داده باشم.

(۱) کسیکه شکرانه (مغتنهای) مغنوق را بجای نیاورد شکرانه حق را بجای نیاورده.

شبهای پیشاور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(آغاز سفر)

در ربیع الاول سال ۱۳۴۵ هجری قمری در حالی که مرحله سی ام عمر خود را طی می نمودم پس از تشرف بعتبات عالیات و فراغت از زیارت قبور ائمه طاهرين سلام الله عليهم اجمعين از طریق هندوستان عازم عقبه بوسی امام هشتم مولانا ابوالحسن الرضا حضرت علی بن موسی علیه و علی آباءه و اولاده ائمة الهدی آلف التحية والثناء گردیده .

پس از ورود بکراچی^(۱) و بمبئی که دو شهر مهم بندری هندوستان بود برخلاف انتظار خبر ورود داعی را جرائد مهمه نشر دادند .

دوستان قدیمی واحباب صمیمی وایمانی از اقصی بلاد هند مطلع داعی را دعوت بدان صوب نمودند بحکم اجبار اجابت دعوات نموده بدلی و آگره و لاهور پنجاب و سیالکوت و کشمیر و حیدرآباد بهار واپور و کویته و سایر شهرها رفته و در هر کجا که وارد میشدم با تجلیلات بی سابقه ملّی مورد استقبال واقع و در غالب این شهرهای مهم از طرف علمای اُردیان ومذاهب باب مناظرات باز .

از جمله مجالس مهم مناظره ای بود که با علماء هنود و براهمه در شهر دهلی

(۱) کراچی در این تاریخ مرکز حکومت اسلامی پاکستان و پیشی شهر بندری هندوستان می باشد .

با حضور گاندی پیشوای ملّی هند واقع شد که در جرأید مفصلاً درج گردید بحول وقوة پروردگار متعال و توجهات خاصه حضرت خاتم الانبیاء ﷺ موفقیّت با داعی وحقانیت دین مقدس اسلام ومذهب حقّه جعفریه را ثابت نمودم .

آنگاه از طرف انجمن اثنا عشریه شهر (سیالکوت) بریاست جناب ابوالبشیر سید عنایت علیشاه نقوی مدیر محترم نامه هفته گی (در نجف) دعوت شده بدان صوب حرکت نمودم .

از حسن اتفاق دوست قدیمی صمیمی داعی جناب سردار محمد سرور خان رسالدار شکل (۱) فرزند مرحوم رسالدار محمد اکرم خان و برادر کلنل محمد افضل خان که از سرداران نامی خاندان قزلباش هندوستان در پنجاب میباشند که درسالهای ۱۳۳۹ و ۴۰ قمری در کربلا وکاظمین و بغداد حکومت داشتند واز مردان شریف با نام ومؤمنین متعصب پاک دامن خاندان قزلباش درشهر سیالکوت رئیس اداره عدلیه و مورد احترام عموم اهالی بودند با جمعیت بسیاری از طبقات مختلفه استقبال شایان از داعی نمودند ودر منزل جناب ایشان وارد گردیدم^(۱) .

چون خبر ورود داعی به پنجاب بوسیله جرائد منتشر شد با جدّیت و اصراریکه برای حرکت بسمت ایران داشتم از اطراف و اکناف پیوسته نامه های دعوت میرسید مخصوصاً از طرف حجة الاسلام جناب آقای سیدعلی رضوی لاهوری مفسر سی جلد تفسیر معروف (لوامع التنزیل) از شهر لاهور که از مفاخر علمای شیعه در پنجاب ساکن لاهور میباشند داعی را وادار که پیوسته در حرکت و زیارت اخوان مؤمنین نائل میگرددیم .

از جمله از طرف مؤمنین و برادران خاندان محترم قزلباش که از رجال مهم شیعه در پنجاب هندوستان هستند پیشاور که آخرین شهر مهم سرحدی پنجاب بافغانستان میباشد دعوت شدم .

باصرار جناب محمد سرور خان پذیرفته و در چهاردهم رجب بدان صوب حرکت پس از ورود و احترامات فوق التصور تقاضای منبر نمودند (چون زبان هندی را کادلا

(۱) در تاریخ نشر این کتاب برحمت ایزدی پیوسته ترجمه اشعلیه .

نمیدانستم در هیچ يك از بلاد هند منبر نرفتم ولی چون اهالی پيشاور عموماً زبان پارسی را بخوبی میدانند) اجابت نموده عصرها در امام باره (حسینیه) مرحوم عادل بيك رسالدار مجلس مهمی تشكيل و با حضور جمعی كثیر از صاحبان ادیان و مذاهب مختلفه اداء وظیفه مینمودم. چون اكثريت اهالی پيشاور مسلمان و از برادران اهل تسنن هستند لذا در مدت سه ساعت كه منبر بودم روی سخن با آنها و در اثبات امامت بیشتر دقت و صرف وقت مینمودم. لذا محترمین علمای آنها كه حاضر مجلس تبلیغ میشدند تقاضای مجلس خصوصی نمودند چند شبی تشریف میآوردند در منزل و ساعاتی بمباحثات میگذشت.

يك روز كه از منبر فرود آمدم خبر دادند كه در نفر از اكابر علماء كابل از ضلع ملتان بنام حافظ محمد رشید شيخ عبدالسلام وارد و تقاضای ملاقات نمودند وقت دادیم ده شب پی در پی بعد از نماز مغرب میآمدند و در هر شبی ساعات ممتد كه غالباً به ۶ و ۷ ساعت میکشید (و بعضی شبها تا مقارن طلوع فجر مشغول بودیم) و قتمان بمباحثات و مناظرات میگذشت و در پایان شب آخر شش نفر از رجال و ملاكین و اصناف محترم اهل تسنن مذهب حقه تشیع را اختیار نمودند.

و چون چهار نفر از مخبرین جرائد و مجلات مهمه با حضور قریب دو رست نفر از رجال محترمین فریقین (شیعه و سننی) مناظرات و مقالات طرفین را مینوشتند و روز بعد در جراید و مجلات نشر میدادند - داعی از روی جرائد و مجلات و مقالات و گفتارهای شبانه را یاد داشت نموده اینك آن مقالات و مناظرات است بنظر قارئین محترم میرسد فلذا این كتاب را موسوم نمودم به شبهای پيشاور

آنچه بنظر محترم اهل ادب میرسد خورده بداعی نگیرند چه آنكه در موقع مناظره احدی توجه بالفاظ و زیبایی گفتار ندارد بلکه تمام توجه بمعانی و حقایق است تغییری در رو نوشت جرائد نداده بلکه عین آنچه نوشته شده بنظر محترمان میرسد :

و آنچه در این مناظرات مورد بحث و گفتگو است مستنبط از آیات قرآن مجید و اخبار معتبره و بیانات مهمه محققین و اساتید سخن و دانشمندان بزرگ و رؤسای دین و افاضات غیبی بوده است.

من بسر منزل عنقا نه بخود پردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم



مرحوم سردار محمد سرور خان

(مجلس مناظره)

دولت منزل جناب آقای میرزا یعقوب علی خان قزلباش^(۱) که از رجال مهم پیشاور و میزبان داعی بودند چون وسعت کامل داشت بعلاوه برای پذیرائی جمعیت بسیار همه نوع وسائل موجود بود مخصوص مجلس مناظره قرار داده شد که تمام ده شب مجلس در آنجا برقرار و از آنهمه جمعیت با کمال صمیمیت پذیرائی شایان نمودند.

(جلسه اول)

(لیله جمعه ۲۴ رجب ۱۳۴۵)

«آقای حافظ^(۲) محمد رشید و شیخ عبد السلام و سید عبدالحی و عدّه‌ای دیگر»
«از علما و بزرگان آنها از طبقات مختلفه در ساعت اول شب وارد شدند زیاده از حد»
«با آنها گرم گرفته و باروی خوش و خندان از واردین محترم پذیرائی نمودیم گرچه»
«آنها خیلی گرفته و ملول بودند ولی چون داعی نظر خصوصی و تعصب و عناد جاهلانده»
«نداشتم بوظیفه اخلاقی خود عمل می نمودم در حضور جمع کثیری از محترمین فریقین»
«(شیعه و سنی) مذاکرات شروع شد طرف صحبت رسماً جناب حافظ محمد رشید»

(۱) قزلباش عبارت از دو کلمه میباشد (قزل) به معنی سرخ (باش) بمعنای سر است یعنی سرخ سر و آنها فوج خاصه صفویه بودند که به همراهی نادرشاه افشار فتح افغانستان نمودند و در موقع حرکت نادر جمعی از آنها را در آنجا گذارد و فی الحقیقه در آنجا متوطن شدند و نژاد آنها بسیار معروف گردید در زمان امارت امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان در اثر ظلمهای بسیار و کشتارهای دسته جمعی که از شیعیان نمودند خاندان محترم قزلباش قراراً به هندوستان رفتند و در آن سامان از آنها پذیرائی کامل نمودند تا الی الحال جمعیت کثیری از آنها در تمام بلاد هند مخصوصاً در پنجاب موجود میباشد بسیار مردان قوی و شیعیان با ایمان و عبود و با حرارتی هستند (۲) از برای معنای حافظ در اصطلاح اهل حدیث اطلاقاتی است از جمله حافظ کسی را گویند که احاطه علمی برصد هزار حدیث متناً و اسناداً داشته باشد و دیگر حافظ کسی را گویند که حافظ کتاب خدا و سنه رسول باشد بهین جهت بسیاری از علماء شیعه و سنی را حافظ میخوانند و بهین اطلاق معروف میباشد.

« بودند گاهی هم دیگران با اجازه وارد صحبت میشدند و درجرائد از داعی بنام « (قبله کعبه) که از القاب مهمه مرسومه روحانیت در هندوستان است تعبیر نموده « ولی در این صفحات یاد داشت این کلمه را تغییر داده از خود بداعی و از جناب حافظ « محمد رشید بحافظ تعبیر میکنیم » .

حافظ - قبله صاحب از زمان تشریف فرمائی شما پیشاور و بیانات منبری شما مجالس بحث و گفتگو و اختلاف بسیار شده چون بر ما لازم است که برای رفع اختلاف قیام نمائیم اینست که طی طریق نموده برای رفع شبهات پیشاور آمده و امروز را در امام باره کاملاً مستمع کلمات و بیانات شما بودیم سحر بیانات شما را بیش از آنچه شنیده بودیم دیدیم امشب هم بفیض ملاقات نائل آمدیم چنانچه میل داشته باشید وارد صحبت شویم و قدری با شما صحبت اساسی نمائیم .

داعی - با کمال میل برای اسمغای کلمات و فرمایشاتتان حاضریم ولی بیک شرط که آقایان لطفاً دیده تعصب و عادت را بسته و با نظر انصاف و علم و منطق مانند دو برادر برای حل شبهات صحبت کنیم مجادلات و تعصبات قومی را بکنار بگذاریم .

حافظ - فرمایش شما بسیار بجا است بنده هم یک شرط دارم امید است که مورد قبول واقع شود که در مکالمات فیما بین از دلائل قرآنیه تجاوز نمائیم .

داعی - این تقاضای شما مورد قبول عقلاء و علماء نمی باشد یعنی علماً و عقلاً مردود است برای آنکه قرآن مجید کتاب مقدسی است موجز و مجمل و مختصر که معانی عالیه آن محتاج بیان مبسوط است و مانا چاریم در اطراف کلیات قرآن مجید باخبار و احادیث معتبره استشهاد نمائیم .

حافظ - صحیح است فرمایشی است متین ولی در مواقع لزوم تقاضا دارم باخبار و احادیث مجمع علیه استشهاد نمائیم و از کلمات و مسموعات عوام اجتناب نمائیم و نیز برای آنکه ملعبه دیگران واقع نشویم از تندى و عصبانیت خرد داری نمائیم .

داعی - اطاعت میشود بسیار کلام بجائی فرمودید از اهل علم و دانش مخصوصاً مثل داعی که افتخار سیادت و انتساب بر رسول الله را دارم سزاوار نیست که بر خلاف

سیره و سنت جد بزرگوارم رسول الله ﷺ که واجد تمامی حسن اخلاق و مخاطب بآیه شریفه **وانك لعلى خلق عظیم** ^(۱) بوده و برخلاف دستور قرآن مجید عمل نمائیم که میفرماید: **ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتى هي احسن (۲)**

حافظ - بیخشید چون انتساب خود را بر رسول الله ﷺ ضمن گفتار تان بیان نمودید و همین طور هم معلوم و مشهور است ممکن است تقاضای بنده را بپذیرید برای مزید بینائی ما شجره نسب خود را بیان فرمائید که بدانیم نسب شما از چه طریق به پیغمبر منتهی میشود .

تعیین نسبت خانوادگی

داعی - نسب خاندان ما از طریق امام همام حضرت موسی الكاظم عليه السلام بر رسول الله ﷺ منتهی میشود بدین طریق :

محمد بن علی اکبر (أشرف الواعظین) بن قاسم
(بحر العلوم) بن حسن بن اسمعیل المجتهد الواعظ
بن ابراهیم بن صالح بن ابی علی محمد بن علی (المعروف
بالهردان) بن ابی القاسم محمد تقی بن (مقبول الدین)
حسین بن ابی علی حسن بن محمد بن فتح الله بن اسحق
بن هاشم بن ابی محمد بن ابراهیم بن ابی الفتیان بن

(۱) بدرستیکه تو صاحب خلق عظیم میباشی .
(۲) (ای رسول ما) خلق را بحکمت برهان و موعظه نیکو براه خدا دعوت نما و مجادله کن با آنها با بهترین طریق بنحو احسن - آیه ۱۲۶ سوره ۱۶ (نحل) .

عبدالله بن الحسن بن احمد (ابى الطيب) بن ابى على
 حسن بن ابى جعفر محمد الحائرى ((نزىل كرمات)) بن
 ابراهيم الضيرير ((المعروف بالمجاب)) بن امير محمد
 العابدين امام موسى الكاظم بن امام جعفر الصادق بن
 امام محمد الباقر بن امام على زين العابدين بن امام
 ابى عبدالله الحسين ((سيد الشهداء)) الشهيد بالطف بن
 امير المؤمنين على بن ابي طالب عليهم السلام شكل (۲) وشكل (۳)
 حافظ - اين شجره اى كه بيان نمود منتهى ميگردد بامير المؤمنين على كرم
 الله وجهه در حالتى كه شما خود را منتسب بر رسول خدا ﷺ خوانديد حتماً با اين سلسله
 نسب ميبايستى خود را از اقرباء رسول الله بخوانيد نه اولاد آنحضرت زيرا اولاد كسيستكه
 از ذريه و نسل رسول الله باشد :

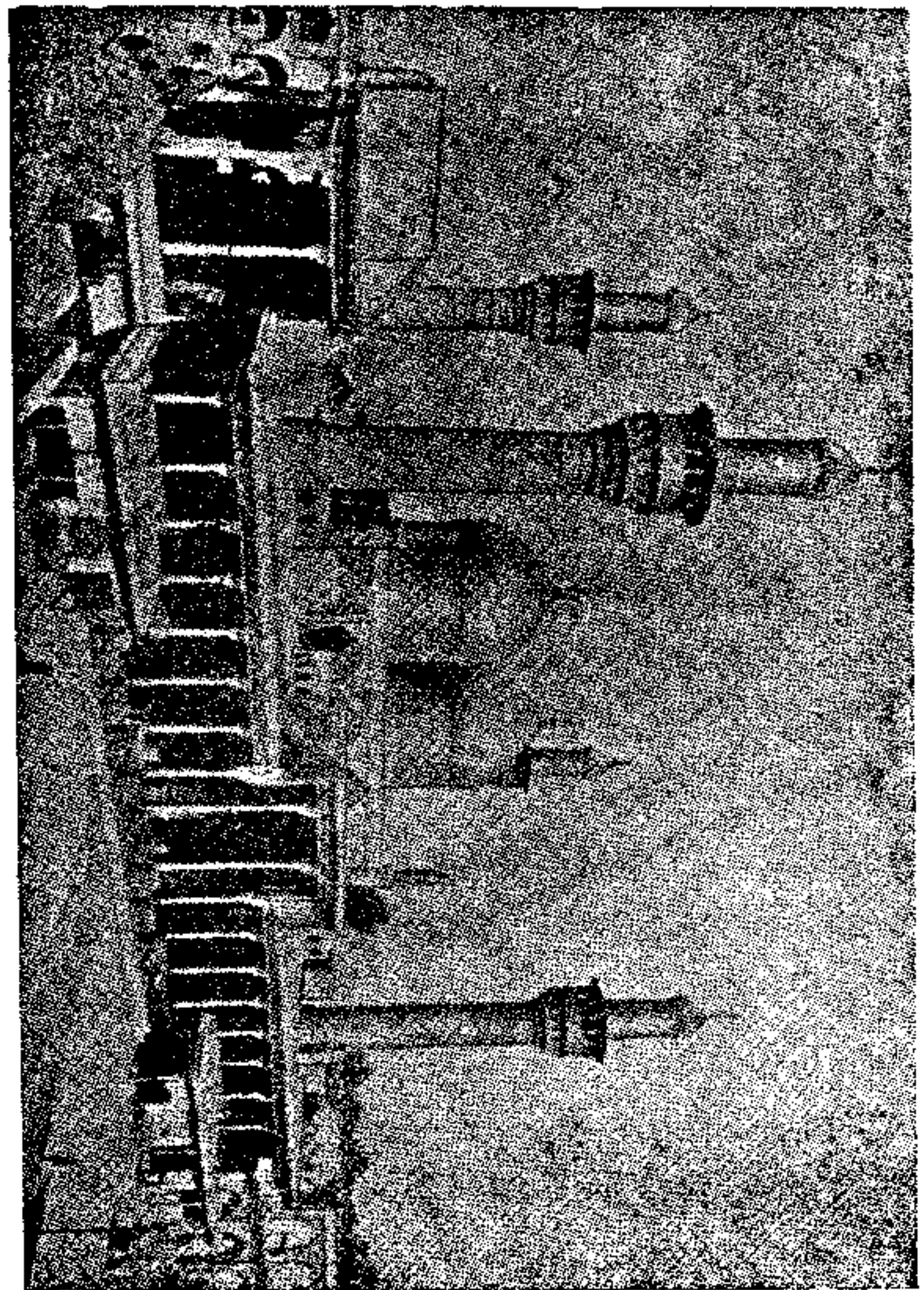
داعى - نسب ما بر رسول الله ﷺ از طرف حضرت زهراء صديقه كبرى فاطمه
 سلام الله عليها ميباشد كه والده ماجده حضرت ابا عبدالله الحسين عليه السلام است .

حافظ - عجب است از شما كه اهل علم و اطلاع هستيد اين قسم تفوه بنمائيد
 چون خود ميدانيد كه عقب و نسل آدمى از طرف اولاد ذكور است نه اناث و حضرت رسول
 اكرم ﷺ را عقب از ذكور نبوده است پس شما نوه و از دختر زادگان رسول خدا
 هستيد نه اولاد آنحضرت .

داعى - گمان نداشتم آقايمان محترم لجاج در كلام نمائيد و آلا در مقام جواب
 بر نمى آمدم .

حافظ - بر صاحب اشتباه شده لجاجى در گفتارم نبوده بلكه واقعاً نظرم همين
 است چنانچه بسيارى از علماء هم با حقير هم عقیده هستند كه عقب و نسل از اولاد

بعد الحمد والصلوة لا اله الا الله فقد استجاز عنى فى طيه الاخبار المرويه عن ساداتنا الائمة
 الاطهار سلام الله عليهم من العالم الجليل والفاضل النبيل فخر الاعلام خطيب الاسلام تاج
 امار العترة الزكية منطبق المحدثين زين الوعظ والمحدثين السيد محمد بطا
 الواعظين ابن الحرم السيد الكبر اشرف الواعظين ابن قاسم بحر العلوم ابن
 حسن بن اسماعيل المجهد الواعظ ابن ابراهيم بن صالح بن ابى محمد بن
 على المعروف بالمرجان ابن ابى القاسم محمد بن بن مقبول الدين حسين بن
 ابى على حسن بن محمد بن فتح الله بن اسحق بن هاشم بن ابى محمد
 بن ابراهيم بن ابى الفضيان بن عبدالله بن الحسن بن احمد ابى
 الطيب بن ابي الحسن بن ابى جعفر محمد الحائرى نزيل كرمات
 ابن ابراهيم الضيرير الكوفى المعروف بالمجيب ابن محمد العابدين الامام الهمام
 مولانا موسى الكاظم سلام الله عليه وعلى ابائه وابنائهم وحيث وجدته اهل
 وجدى بذلك فاجزت لمران بروى عنى الامار المرويه عنهم المودعة من جميع
 الاصحاب بطرفى المتكثرة المعنعة المتصلة التى تربو على المائتين وقد ذكرتها
 فى كتابى لسلسله الامساخ الاجازات فلهذا لم يجد ان يروى بلك لطف
 الشريف وستر طاعية العزم والنثت فى النقل وسعاية الحال ولربوبه الام
 الله ايامه ان لا ينافى من الدعاء فى الظان والله خليفة عليه السلام
 عليه خير ختام حرره الخ خادم علوم اهل البيت والمنهج باولادهم ابى المعالى
 شهاب الدين الحنبلى بن الحسين بن المشرف بن حجاج الاصبهاني ۱۳۷



قبه و بارگاه حضرت امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام در کاظمین
شکل (۳)

ذکور است نه اثاث چنانچه شاعر گفته است :

بنونا بنو ابنا و بنائنا و بنو هون^۱ ابنا الرجال الابعاد (۱)

اگر شما دلیلی برخلاف دارید که دخترزادگان رسول اکرم در شمار اولاد آنحضرت اند بیان فرمائید چنانچه دلیل شما کامل باشد البته قبول خواهیم نمود بلکه ممنون هم خواهیم شد .

داعی - دلائل از قرآن مجید و اخبار معتبره فریقین بسیار قوی است .

حافظ - متمنی است بیان فرمائید تا مستفیض شویم .

داعی - در ضمن گفتار شما یادم آمد مناظره ای که در همین موضوع بین هرون الرشید خلیفه عباسی و حضرت امام همام امی ابراهیم موسی بن جعفر علیهما السلام واقع شد و حضرت جواب کافی بهرون دادند که خودش تصدیق نمود .

حافظ - آن مناظره چگونه بوده است متمنی است بیان فرمائید .

سؤال و جواب هرون و موسی بن جعفر در باب ذریه رسول الله <small>ص</small>	داعی - ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ملقب بصدوق که از اکابر علماء و فقهاء شیعه در قرن چهارم هجری بود نفاذ در
--	---

علم حدیث و بصیر بحال رجال و درمیان علماء قم و خراسان مانند او کسی در حفظ و کثرت علم پیدا نشد صاحب سیصد تصنیف بوده که از جمله آنها کتاب من لایحضره الفقیه است که از کتب اربعه شیعه میباشد که بر آنها است مدار در اعصار و در سال ۳۸۱ قمری در ری نزدیک طهران پایتخت حالیه ایران وفات نموده و قبرش ریش الی الآن مزار اهالی طهران و واردین است .

در کتاب معتبرش (عیون اخبار الرضا) و نیز ابو منصور احمد بن علی بن ایتطالب الطبرسی در کتاب احتجاج شرح مناظره را مفصلاً نوشته اند که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود روزی در مجلس خلیفه هرون الرشید عباسی وارد شدم از من سؤالاتی نمود و جوابهایی شنید از جمله سؤالاتش همین سؤال شما بود که گفت :

(۱) پسران و پسران پسران و دختران من از من اند - ولی پسران دختران از مردان دورند (یعنی از من نیستند) .

كيف قلت انا ذرية النبي ﷺ والنبي لم يعقب و انما العقب للذکر لالانثى
 وانتم ولد البنت ولا يكون له عقب^(۱) حضرت در جواب او قرائت فرمودند آیه ۸۴
 از سوره ۶ (انعام) را ومن ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و
 هرون و كذلك نجزي المحسنين و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من
 الصالحين^(۲) آنگاه حضرت بمحل استشهاد از آیه عنایت نموده و فرمود بهرون
 من ابو عیسی یا امیر المؤمنین؟ یعنی کیست پدر عیسی هرون در جواب گفت
 لیس لعیسی اب یعنی برای عیسی پدری نبوده حضرت فرمودند: انما الحقہ اللہ
 بذراری الانبیاء علیہم السلام من طریق مریم و لذلك الحقنا بذراری النبی
 من قبل امنا فاطمه یعنی جز این نیست که خدای تعالی ملحق گردانید او را بذراری
 انبیاء از طریق مریم و همچنین ملحق گردانیده است ما را بذریه پیغمبر ﷺ از قبل
 مادرمان فاطمه علیها السلام.

و امام فخر رازی در ص ۱۲۴ جلد چهارم تفسیر کبیر ذیل همین آیه شریفه در
 مسئله پنجم گوید این آیه دلالت دارد بر اینکه حسن و حسین ذریه رسول الله میباشند
 برای آنکه خداوند در این آیه عیسی را از ذریه ابراهیم قرار داده (و پدری برای
 عیسی نبوده) این انتساب از طرف مادر است همچنین حسنین از طرف مادر ذریه رسول الله
 ﷺ میباشند کما اینکه حضرت باقر العلوم (امام پنجم) در نزد حجاج بهمین آیه
 استدلال نمود.

آنگاه فرمود آیا زیاد بکنم دلیل از برای تو هرون عرض کرد بیان کن حضرت
 قرائت فرمودند آیه شریفه مباحله را که آیه ۵ از سوره ۳ (آل عمران است) فمن حاجک
 فیه من بعد ما جاک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساائنا و نساائکم

(۱) چگونه شما میگوید مازوبه پیغمبریم و حال آنکه پیغمبر عقیبی نداشت و چه آن نیست
 که عقب از برای پسر است نه از برای دختر و شما اولاد دخترید و نبود برای آن حضرت عقیبی
 (یعنی از اولاد ذکور).
 (۲) هدایت نمودیم از ذریه نوح یا ابراهیم (نظر باختلاف تفاسیر) داود و سلیمان و ایوب و
 یوسف و موسی و هرون و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از صالحین بودند.

و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الکاذبین^(۱) آنگاه فرمود
 اخذی ادعا نموده است که در موقع مباحله با من پروردگار در مقابل نصاری داخل نموده
 باشد پیغمبر در زیر کساء مگر علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را
 پس چنین مستفاد میشود که مراد از انفسنا علی بن ابیطالب است و مراد از نساائنا فاطمه
 زهراء و مراد از ابنائنا حسن و حسین اند که خداوند آنها را پسران رسول خود خوانده است.
 همینکه هرون این دلیل واضح را شنید بی اختیار گفت احسنت یا ابالحسن پس
 از این استدلال حضرت امام موسی کاظم علیه السلام جهة هرون که حسن و حسین علیهم السلام
 فرزندان رسول خدا هستند ثابت میشود که جمیع سادات فاطمی الی اقراض العالم باین
 اقتضار جلیل مقتخرند و تماماً ذراری و اولادهای رسول الله اند.

**دلایل کافی بر اینکه اولادهای
 فاطمه اولادهای پیغمبرند**

چنانچه ابن ابی الحدید معتزلی که از اعیان علماء
 شما است در شرح نهج البلاغه و ابوبکر رازی
 در تفسیر خود بهمین آیه و جمله ابنائنا استدلال

مینمایند که حسن و حسین از طرف مادر پسران رسول خدا هستند هم چنانکه خداوند
 در قرآن مجید عیسی را از ذریه ابراهیم خوانده از طرف مادرش مریم.

محمد بن یوسف گنجی شافعی در کفایت الطالب و ابن حجر مکی در ص ۷۴ و ۹۳
 صواعق محرقة از طبرانی از جابر بن عبدالله انصاری و خطیب خوارزمی در مناقب
 از ابن عباس نقل میکنند که رسول اکرم ﷺ فرمود ان الله عزوجل جعل ذریه
 کل نبی فی صلبه و جعل ذریته فی صلب علی بن ابیطالب یعنی خدای عز
 وجل ذریه هر پیغمبر را در صلب خودش قرار داد و ذریه مرا در صلب علی بن ابیطالب
 قرار داد.

(۱) هر کس با تو در مقام مجادله برآید در باره عیسی بعد از آنکه بوسی خدا با احوال او
 آگاهی یافنی بگو بیایه ما و شما با فرزندان و زنان و کسانی که بنزله نفس ما هستند با هم بباهله
 برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کرده و در دعا و التماس بدرگاه خدا اصرار کنیم) تا دروغگویان
 و کافران را بلمن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

و نیز خطیب خوارزمی در مناقب و میر سید علی همدانی شافعی در مودة القربی و امام احمد بن حنبل که از فحول علمای شما میباشد در مسند و سلیمان حنفی بلخی در ینابیع المودة نقل مینمایند (باختصر کم و زیادی در الفاظ) که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود **ابنای هذان ریحانتان من الدنيا ابناى هذان امامان قاما او قعدا** یعنی این دو فرزند من (حسن و حسین) ریحانه من اند از دنیا و هر دو فرزندان من امامانند خواه قائم بامر امامت باشند و خواه ساکت و قاعد.

و شیخ سلیمان حنفی باب ۵۷ از ینابیع المودة را مخصوص همین موضوع قرار داده و احادیث بسیاری بطرق مختلفه از علماء بزرگ خودتان از قبیل طبرانی و حافظ عبدالعزیز و ابن ابی شیبه و خطیب بغدادی و حاکم و بیهقی و بغوی و طبری بالفاظ و عبارات مختلفه نقل نموده که حسن و حسین فرزندان رسول خدا هستند.

در آخر همین باب از ابوصالح و حافظ عبدالعزیز بن الاخضر و ابونعیم و طبری (و ابن حجر مکی در ص ۱۱۲ صواعق و محمد بن یوسف کنجی شافعی در آخر فصل اول بعد از صد باب کفایت الطالب و طبری در ترجمه حالات حضرت امام حسن) نقل نموده اند از خلیفه ثانی عمر بن الخطاب که گفت **انی سمعت رسول الله يقول كل حسب و نسب فمنقطع يوم القيمة ما خلا حسبی و نسبی و کل بنی اثی عصبتهم لایبهم ما خلا بنی فاطمة فانی انا ابوهم و انا عصبتهم**.

یعنی شنیدم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود هر حسب و نسبی منقطع است روز قیامت مگر حسب و نسب من و هر اولاد دختری عصبه آنها از جانب پدر است مگر اولادهای فاطمه که من پدر و عصبه آنها هستم. و نیز شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شیراوی شافعی در کتاب الاتحاف بحب الاشراف این حدیث را از بیهقی و دارقطنی از عبدالله ابن عمر از پدرش در موقع تزویج ام کلثوم نقل نموده. و جلال الدین سیوطی در کتاب احیاء المیت بفضائل اهل البیت نقل از طبرانی در اوسط از خلیفه عمر نقل مینماید و سید ابی بکر بن شهاب الدین علوی در ص ۳۹ باب ۳ الی ص ۴۲ رشفة الصادی من محر فضائل بنی النبی الهادی (چاپ مطبعه اعلامیه مصر) در سال ۱۳۰۳ نقل و استشهاد

نموده که اولادهای فاطمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اولاد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اند.

و اما شعر شاعر که شاهد آوردید در مقابل این همه دلائل محکمه مردود میشود چنانکه محمد بن یوسف کنجی شافعی فصل اول بعد از صد باب کفایت الطالب را در جواب همین شعر شاعر اختصاص باین معنی داده که دختر زادگان پیغمبر فرزندان آنحضرت اند و علاوه این شعر شاعر کفر است که قبل از اسلام سروده چنانچه صاحب جامع الشواهد نقل نموده.

از این قبیل دلائل بسیار است که ثابت مینماید فرزندان فاطمه صدیقه سلام الله علیها فرزندان رسول الله اند پس وقتی سلسله نسب ما بحضرت ابا عبدالله الحسین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثابت گردید بنا بر دلائل معتبره ای که بیان نمودیم ثابت است که فرزندان و ذراری رسول خدا هستیم و بزرگترین افتخار ما همین معنی میباشد و احدی چنین افتخاری ندارد مگر ذراری رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چه خوش گوید فرزدق شاعر:

اولئك آبائی فجئنی بمثلهم اذا جمعنا یا جریر المجمع (۱)

خلاصه احدی از ابناء زمان و مردم دنیا نمیتوانند بزرگی پدران خود فخر و مباهات کنند مگر شرفاء و سادات که نسبت آنها منتهی میشود بخاتم الانبیاء و علی مرتضی صلوات الله و سلامه علیهما.

حافظ - دلائل شما بسیار مکفی و تمام بود قطعاً انکار آن را نمی نمایند مگر اشخاص لجوج عنود و خیلی هم ممنون شدم که کشف حجب فرموده ما را مستفیض فرمودید تا رفع این شبهه بزرگ شد.

« در این موقع صدای مؤذن در مسجد برخاست که اعلام نماز عشاء را می نمود،
 « (چون برادران اهل سنت بطور و جوب نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را از هم جدا و در موقع فضیلت آن بجا میآورند بر خلاف شیعه که تبعاً لرسول الله و ائمه،
 « از آل اطهار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جمع و تفریق مختارند) آقایان آماده شدند برای،
 « رفتن مسجد و اداء فریضه - بعضی از آقایان گفتند اگر بنای بر گشتن و ادامه دادن،

(۱) اینها هستند پدران من پس بیاورید مرا بمثل اینها (ای جریر) آنگاه که معافل و اینها مرا کرد هم آرد.

« بعداً اگر است چون رفتن بمسجد و بر کشتن خیلی از وقت مجلس گرفته میشود »
« خوبست تا این مجلس بر قرار است نماز عشاء همین جا اداء شود فقط آقای سید عبد
« الحی » (امام جماعت مسجد) بروند در مسجد یا مردم نماز بگذارند و بر گردند »
« پس نیاز آورد قبول آقایان قرار گرفت (فلذا بز تمام مدت مناظره که ده شب طول
« کشید موقع نماز عشاء در همان مجلس اداء وظیفه می نمودند) در این موقع آقایان
« با توفیق بزرگت دیگر رفتند بعد از اداء وظیفه با طابق محل مناظره مراجعت نمودند ».

نواب عبدالقیوم خان - (که یکی از اشراف و ملائکین اهل تسنن و مرد
کج کلو و خوینده ای بودند) گفتند قبله صاحب اجازه فرمائید تا آقایان چای میل
مینمایند خارج از موضوع بحث مجلس سؤالی دارم بعرض برسانم .
داعی - بفرمائید حاضرم برای استماع .

نواب - سؤال بنده خیلی مختصر است چون مدتها است در دلم بوده که از
آقایان با اطلاع شیعیان سؤال نمایم فرصتی بدستم نیامده اینک مقتضی موجود گردیده
خواستم عرض نمایم چرا آقایان شیعیان برخلاف سنت رسول خدا ﷺ نماز ظهر
و عصر و مغرب و عشاء را جمع میخوانند .

داعی - اولاً آقایان (اشاره بعلماء مجلس)
میدانند که در مسائل فرعیه مابین علماء اختلاف
بسیار است چنانچه ائمه اربعه شما هم بسیار
اختلاف دارند .

پیشتر نماز ظهرین
و مغربین را بجمع و تفریق
اداء میفرمود

ثانیاً اینکه فرمودید عمل شیعیان برخلاف سنت رسول الله ﷺ میباشد امر را بر
شما اشتباه نمودند زیرا که آنحضرت نمازها را گاهی جمع و گاهی بتفریق اداء مینمودند .
نواب - (رو بعلماء خودشان) آیا چنین است رسول خدا ﷺ بنحو جمع
و تفریق اداء می نمودند .

حافظ - فقط در سفر و مواقع عذراز قبیل باران و غیره این نوع عمل می نمودند
برای آنکه در تعب و مشقت نباشند و الا در حضر پیوسته بنحو تفریق اداء مینمودند
کمان میگویم قبله صاحب اشتباه نمودند سفر را تصور حضر نمودند .

داعی - خیر اشتباه نمودم بلکه یقین دارم حتی در روایات خودتان وارد است
که گاهی در حضر و بدون عذر هم بنحو جمع اداء مینمودند .

حافظ - کمان میکنم روایات شیعه را با روایات ما اشتباه نمودید .

داعی - روایات شیعه که اتفاق بر این معنی دارند ، گفتگو در روایت شما میباشد
روایات صحیح چندی در صحاح و کتب معتبره شما در این باب وارد است .
حافظ - ممکن است اگر در نظر دارید محل آنها را معین فرمائید .

داعی - مسلم بن حجاج در باب الجمع بین الصلواتین فی الحضر در صحیح خود
با نقل سلسله روایات از ابن عباس نقل نموده که گفت صلی رسول الله ﷺ
الظهر والعصر جمعاً والمغرب والعشاء جمعاً فی غیر خوف ولا سفر (۱)
و نیز از ابن عباس نقل نموده که گفت صلیت مع النبی ثمانیاً جمعاً و سبعمائة (۲)

وهین حدیث را امام احمد بن حنبل در ص ۲۲۱ جزء اول مسند نقل نموده و علاوه حدیث
دیگر که ابن عباس گفت صلی رسول الله ﷺ فی المدینه مقیماً غیر مسافر جمعاً
و ثمانیاً (۳) چند حدیث از ابن قییل مسلم نقل مینماید تا آنجا که مینویسد عبدالله
ابن شقیق گفت روزی بعد العصر ابن عباس برای ما خطبه میخواند و عجب مینمود
تا آنکه آفتاب غروب کرد ستاره ها ظاهر شد صدای مردم برخاست الصلوة الصلوة
ابن عباس اعتنا نکرد در همان حین مردی از بنی تمیم با صدای بلند گفت الصلوة الصلوة
ابن عباس گفت تعلمنی بالسنة لایم لك رأیت رسول الله جمع بین الظهر والعصر
والمغرب والعشاء (۴) عبدالله گوید از این کلام در دل من خدشهای پیدا شد رفتم از
ابوهریره سؤال نمودم تصدیق نمود و گفت همان قسم است که ابن عباس گفت .

و نیز بطریق دیگر از عبدالله بن شقیق عقلی نقل مینماید که وقتی صدای عبدالله
(۱) رسول خدا (ص) نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را بدون خوف و ترس و سفر جمعاً اداء
می نمود .
(۲) با رسول خدا هشت رکعت نماز ظهر و عصر و هفت رکعت نماز مغرب و عشاء را با هم
اداء می نمودیم .
(۳) نماز گذارد رسول خدا در مدینه در حال اقامت نه مسافرت هفت رکعت و هشت رکعت
(یعنی مغرب و عشاء و ظهر و عصر را با هم) .
(۴) بی مادر تو مرا سنت یاد میدهی خودم دیدم رسول خدا جمع کرد بین نماز ظهر و عصر
و مغرب و عشاء .

ابن عباس طول کشید تا هوا تاریک شد مردی سه مرتبه بی در پی ندا در داد **الصلوة**
ابن عباس متغیر شد گفت **لا اثم لك تعلمنا بالصلوة و كنا نجمع بين الصلوتين على**
عهد رسول الله (۱)

و نیز زرقانی که از اکابر علماء شما است در ص ۲۶۳ جزء اول شرح موطاء مالك
در باب جمع بين الصلوتين از نسائی از طریق عمرو بن هرم از ابی الشعثاء نقل مینماید
که در بصره ابن عباس نماز ظهر وعصر و مغرب وعشاء را جمع میخواند بدون آنکه بین
آنها فاصله و چیزی بوده باشد و میگفت رسول خدا این قسم نماز اداء مینمود (یعنی ظهر
را با عصر و مغرب را با عشاء جمع مینمود).

و نیز مسلم در صحیح و مالك در باب جمع بين الصلوتين موطاء و امام احمد بن حنبل
در مسند با نقل سلسله روایت از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت نموده اند که گفت
صلى رسول الله الظهر والعصر جمعاً بالمدينة في غير خوف ولا سفر (۲)
ابوزیر گوید از سعید سؤال نمودم برای چه پیغمبر جمع مینمود نماز را سعید گفت همین
سؤال را من از ابن عباس نمودم گفت اراد آن لا يخرج احد آمن امته یعنی برای آن جمع
مینمود که احدی از امتش در سختی و مشقت نباشد.

و نیز در چند خبر نقل مینمایند که ابن عباس گفت **جمع رسول الله بين الظهر**
والعصر والمغرب والعشاء في غير خوف ولا مطر (۳) اخبار در این باب بسیار نقل
نموده اند ولی واضح تر دلیل بر جواز جمع همین تعیین ابواب است بنام جمع بين الصلوتين
و نقل نمودن احادیث جمع را در همین باب تا از ادله جواز جمع باشد مطلقاً و اگر غیر از
این بود باب مخصوصی برای جمع در حضر و بای در سفر باز مینمودند پس این روایات
منقوله در صحاح و سایر کتب معتبره شما مربوط بجواز در سفر و حضر است.

(۱) بی مادر تو مرا نماز باد میدهی و حال آنکه ما در زمان رسول خدا جمع بین دو نماز
می نمودیم (یعنی ظهر را با عصر و مغرب را با عشاء).

(۲) نماز گذارد رسول خدا (ص) ظهر و عصر را با هم در مدینه بدون ترس و سفر.

(۳) جمع نمود رسول خدا (ص) بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء بدون اینکه ترسی باشد

و بارانی بیاید.

حافظ - چنین بایی و نقل روایاتی در صحیح بخاری نمیباشد.

داعی - اولاً وقتی سایر ارباب صحاح از قبیل مسلم و نسائی و احمد بن حنبل
و شارحین صحیحین مسلم و بخاری و دیگران از اکابر علماء خودتان نقل نموده اند
کفایت مینماید هدف و مقصد ما را.

ثانیاً آقای بخاری هم همین روایات را که دیگران نقل نموده اند در صحیح خود آورده
منتهی با زرنگی تمام از محل خود که جمع بين الصلوتين است بمحل دیگر انتقال
داده چنانچه (باب تأخیر الظهر الى العصر من کتاب مواقیات الصلاة) و (باب ذکر
العشاء والعتمة) و (باب وقت المغرب) را مطالعه و مورد دقت قرار دهید تمام این
احادیث جمع را مشاهده میفرمائید.

پس نقل این احادیث بعنوان اجازه و رخصت در جمع بين الصلوتين عقیده جمهور
علماء فریقین است در حالتیکه اقرار بصحت این احادیث در صحاح خود نموده اند.

چنانچه علامه نووی در شرح صحیح مسلم و عسقلانی و قسطلانی و زکریای
انصاری در شروحي که بر صحیح بخاری نوشته اند و زرقانی در شرح بر موطاء مالك
و دیگران از اکابر علماء خودتان بعد از نقل احادیث مخصوصاً حدیث ابن عباس اعتراف
بصحت آن و اینکه این احادیث دلیل اجازه و رخصت است در حضر برای آنکه امت
در حرج و مشقت نباشند نموده اند.

نواب - چگونه ممکن است احادیثی از زمان رسول خدا ﷺ بر عمل بجمع
رسیده باشد ولی علماء در حکم و عمل بر خلاف آن رفتار نمایند.

داعی - فقط اختصاص باین موضوع ندارد بعد ها خواهید فهمید که نظائر
سیار دارد در این موضوع بخصوص هم آقایان فقهاء اهل تسنن یا جهة قصور افکار و
یا جهة دیگری که من نمیفهمم آن احادیث معتبره را تاویلات بارده بر خلاف ظاهر
آنها نموده اند از قبیل آنکه گویند شاید این احادیث ناظر بموقع عنبر باشد مانند
ترس و خوف و نزول باران و گل که جماعتی از اکابر متقدمین شما مانند امام مالك
و امام شافعی و عده ای از فقهاء مدینه بآن تاویل فتوی داده اند.

و حال آنکه این عقیده را درین حدیث ابن عباس که صریحاً میگوید
من غیر خوف و لامطر - یعنی بدون ترس و نزول باران نماز را جمع میخوانند.

بعضی دیگر پیش خود بافته اند که شاید هوا این بوده و وقت را نشناختند و همین
که نماز ظهر را تمام نمودند این بر طرف گردید دیدند وقت عصر است نماز عصر را
خواندند لذا جمع شد بین الظهر والعصر.

گمان نمیکنم باردتر از این تأویل یافت شود گویا تأویل کنندگان فکر
نکردند که نماز کننده رسول الله ﷺ است و برای رسول خدا بود و نبود ابر
اثری نداشته چه آنکه علم آنحضرت مربوط باسباب نبوده بلکه محیط بر تمام اسباب
و آثار بوده است. و گذشته از آنکه این دسته مردمان قصیر الفکر دلیلی در دست ندارند
که چنین امری واقع شده باشد بطلان این تأویل ثابت میگردد بجمع نماز مغرب
و عشاء که در آنجا وجود ابر و بر طرف شدن آن اثری ندارد علاوه بر آنکه خلاف
ظواهر احادیث است.

چنانچه عرض کردیم در حدیث ابن عباس (حبرامت) صراحت دارد که خطابه
آنجناب بقدری طول کشید که مستمعین چندین مرتبه فریاد زدند الصلوة یعنی یاد
آوری نمودند که ستاره ها ظاهر و وقت نماز گردیده مع ذلك عمداً نماز مغرب را
بعقب انداخت تا وقت نماز عشاء هر دو را با هم اداء نمود و ابوهیره هم تصدیق این
عمل را نموده که رسول الله ﷺ بدین قسم عمل نموده - البته این نوع تأویلات در
ترد ما سردود است بلکه علماء بزرگ خودتان هم رد نموده و تأویلات را بر خلاف ظواهر
احادیث دانسته اند - چنانکه شیخ الاسلام انصاری از اکابر علماء خودتان در (تحفة
الباری فی شرح صحیح البخاری) در باب صلوة الظهر مع العصر والمغرب مع العشاء در
آخر ص ۲۹۲ جزء دوم و همچنین علامه قسطلانی در ص ۲۹۳ جزء دوم (ارشاد الساری فی
شرح صحیح البخاری) و دیگران از شارحین صحیح بخاری و جم غفیری از محققین علماء
خودتان آورده اند که این نوع از تأویلات خلاف ظواهر احادیث است و مقید بودن
بآنکه حتماً باید تفریقاً اداء نمود ترجیح بلامرجح و تخصیص بلامتخص است.

نواب - پس این اختلاف از کجا آمده که دو دسته برادران مسلمان بجان هم
افتاده و با نظر عداوت یکدیگر مینگرند و قدح در اعمال هم مینمایند.

داعی - اولاً اینکه فرمودید دو دسته از مسلمانان با نظر عداوت بهم مینگرند
مجبورم از طرف جماعت شیعیان اهل بیت طهارت و خاندان رسالت دفاع بنمایم که ما
جماعت شیعیان بهیچ يك از علماء و عوام برادران اهل تسنن بیچشم حقارت و با عداوت
نظر نمی نمایم بلکه آنها را برادران مسلمان خود میدانیم و بسیار متأسفیم که چرا
تبلیغات یگانگان و خوارج و نواصب و امویها و تحریکات شیاطین جن و انس در قلوب
برادران اهل تسنن مؤثر افتد تا آنجا که برادران شیعی خود را که از جهة قبله و کتاب
و نبوت و عمل بجمیع احکام و واجبات و مستحبات و ترك کبائر و معاصی با آنها شریک اند
رافضی و مشرک و کافر دانسته و از خود جدا نمایند و با نظر عداوت و دشمنی بآنها مینگرند
ثانیاً فرمودید این اختلاف از کجا آمده از سوز دل عرض مینمایم - آتش بجان
شمع فتدکاین بنا نهاد - اینک وقت آن نیست که عرض نمایم این نوع اختلافات از کجا
سرچشمه گرفته شاید انشاء الله در شبهای بعد بمناسباتی پرده برداشته شود و خود متوجه
باصل حقیقت گردید.

ثالثاً راجع بنماز جمع و تفریق آقایان فقهاء اهل تسنن اخبار معروضه را که دلالت
بر رخصت و جواز دارد مطلقاً در جمع خواندن نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء برای
سهولت و راحتی و جلوگیری از سختی و مشقت و حرج امت نقل نموده ولی نمیدانم بیچه
جهة تأویلات بارده مینمایند و جمع خواندن نمازها را بدون عذر جائز نمیدانند
بلکه بعضی از آنها مانند ابی حنیفه و تابعین او مطلقاً منع جمع مینمایند با عذر
و بدون عذر سراً ام حضراً.

و اما سایرین از شافعیها و مالکیها و حنبلیها با اختلافاتی که در جمیع اصول و
فروع دارند در سفر مباح مانند حج و عمره و جنگ و غیرهم اجازه داده اند.

ولی فقهاء شیعه تبعاً للائمة الطاهرین من آل محمد ﷺ که بنا بفرموده رسول
اکرم ﷺ فارق بین حق و باطل و عدیل القرآن اند حکم بجواز جمع مینمایند

مطلقاً خواه در سفر یا در حضر با عذر و یا بی عذر بجمع تقدیم و یا جمع تأخیر .

و این جواز با اختیار مصلی است یعنی نماز گذار اگر بخواند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را برای سهولت و راحتی در يك جلسه بخواند - و یا ظهر و مغرب را در اول وقت فضیلت بخواند و نماز عصر و عشاء را هم در اول وقت فضیلت آنها اداء نماید مختار است .

و البته از هم جدا و هر يك را در وقت فضیلت خود بجا آوردن افضل از جمع است چنانچه در کتب استدلالیه و رسائل عملیه فقهاء شیعه کاملاً ذکر گردیده .

ولکن چون مردم غالباً گرفتار مشاغل و هموم بسیاری هستند و ممکن است بمختصر غفلی از آنها فوت گردد لذا برای سهولت و رفع عسر حرج (که هدف شارع مقدس بوده) شیعیان جمع میخوانند بتقدیم یا بتأخیر .

گمان میکنم برای روشن شدن ذهن آقایان محترم و سایر برادران اهل تسنن که با دیده غیظ و غضب بمانینگرند همین مقدار جواب کافی باشد چون مطالب مهم تری اصولاً در پیش است خوبست برگردیم باصل مذاکرات اولیه زیرا وقتی مطالب مهمه اصولی حل گردید بالتبع فروعات حل خواهد شد .

حافظ - خیلی خوشوقتیم که در جلسه اول پی بردم بمعلومات قبله صاحب ودانستم طرف صحبت ما کسیستکه خیلی جامد نیست و از کتب ما کاملاً با اطلاع اند همان قسمی که فرمودند بسیار بجا است که همان صحبت قبل را تعقیب نمائیم .

با اجازه قبله صاحب میخواهم بفهمم که جنابعالی با این بیانات شیوا که ثابت نمودید حجازی وهاشمی و دارای چنین نسب پاکی هستید چگونه شد که بایران مرکز مجوس آمدید چنانچه علت و تاریخ این مهاجرت را بیان فرمائید خیلی خوشوقت خواهیم شد .

داعی - اولین مهاجر از اجداد ما بایران حضرت سید امیر محمد عابد فرزند بلا فصل امام هفتم حضرت موسی الکاظم علیه السلام بوده است که بسیار با فضل و تقوی و از کثرت عبادت معروف بعابد گردیده در تمام عمر قائم اللیل و صائم النهار بوده و بندرت ایامی را افطار مینموده و عشق بسیاری بکتابت کلام الله

مجید داشته و از حق الکتابه کلام الله بندگان بسیار خریداری و آزاد نمودند .

بقعه مبارکه که اش الی الحال در شیراز مطاف و مزار عامه ناس من الاعالی والادانی میباشد قبّه و بارگاهش بسیار عالی و در اطراف قبر مبارک کس برای حفاظت قبر از پامال شدن در موقع هجوم جمعیت بسیار از زائرین آنجناب - شاهزاده اویس میرزا معتمدالدوله ثانی فرزند دانشمند عالیقدر مرحوم حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله عم اکرم مرحوم ناصرالدین شاه قاجار ضریح زیبایی از نقره ساخته و حرم مطهرش را که مسجدیست برای عبادت زائرین و ادای فرائض و مستحبات و اقامه نماز جماعت آئینه کاری نموده و اهالی فارس بالخصوص توجه زیادی بآن بقعه مبارکه دارند و بوسیله روح پرفتوح صاحب بقعه که از عترت پاک رسول الله صلی الله علیه و آله و مورد توصیه و سفارش آنحضرت بوده اند درک فیض از مبداء فیاض مینمایند . (شکل ۴)

حافظ - علت مهاجرت ایشان از حجاز بشیراز چه بوده .

داعی - بقصد شیراز از حجاز حرکت نمودند بلکه در آخر قرن دوم هجری که حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را مأمون الرشید

حرکت قافله سادات هاشمی از مدینه و جنگ با قتلغ خان

خلیفه عباسی جبراً ولیعهد خود نمود و بطوس (مرکز خلافت) برد مدتی بین اخوان با آنحضرت جدائی افتاد و شوق زیارت آن حضرت اخوان بزرگوارش را تحریک نمود بوسیله نامه از حضور مقدس حضرت رضا علیه السلام و خلیفه مأمون الرشید استیذان نمودند برای حرکت بسمت طوس خلیفه (مکار و حیال) حسن استقبال نموده همگی آنها را احضار نمود .

جناب سید امیر احمد (شاه چراغ) باتفاق جناب سید امیر محمد عابد (جد اعالی ما) و جناب سید علاءالدین حسین برادران معظم و جمع کثیری از برادر زادگان و بنی اعمام و اقارب و دوستان بقصد زیارت حضرت رضا علیه السلام از حجاز بسمت طوس حرکت نمودند (طریق مسافرت بطوس در آن زمان غالباً از راه کویت و بصره و اهواز و بوشهر و شیراز بوده) در بین راه نیز جمع کثیری از شیعیان و علاقمندان بخاندان رسالت بسادات معظم ملحق و باتفاق حرکت مینمودند .